

فرمانفرمانی گریه بلجیک

گریه بلجیکی ها اعم از اینکه می توانند فرمان برداری کنند معلوم شد که در فرمانفرمان هم بد طولی دارند . و می توانند ادارات دولتی را هم بمیزن صحیح جاری دارند . بنده این خبر را در کتاب کثوم نه نه شنیده بودم ادا باور نمی کردم . لغو می دانستم . افسانه می پنداشتم . تا این روزها حقیقتش را در بوشهر یافتم . سبحان الله از قدرت نهائی ، و عجب از بعضی مردمان که منکر بدیهیات و روایات صحیح می شوند . بنده که دیگر تکذیب کننده موصوف را از قطار اسانیت خارج می دهم ، ولو هر تمدن صحیحی باشد . واقعا تجربیات خوب چیزی است اسان را از خیال و وسوسه دور می نماید . و بصراط یقین می کشاند . اگر انسان در هر چیز تجربه حاصل نماید در کشمکش تردید گرفتار نمی ماند . غرض بنده در این باب آنست که آنچه تجربه نموده عرض نمایم  
از رئیس گمرکخانه بوشهر همان که خود را مالک اداره گمرک دواتان می داند . همان که تسلطش حافظ ناموس و شرفان شده . همان که در بوشهر شاهی می نماید . همان که قائم مقام روس شناخته شده دو عدد گریه اش مفقود می شود . باقراری حکومت محلیه رئیس مزبور اختطاری از مفقودی گریه ها می نماید و ضمناً حکومت را ملزوم بر دو قسم می کند . که یا عین دو گریه را حاضر کنید یا مبالغه ۳۰ تومان به آنها را بدهید . حکومت هم از قاید محمد جعفر ضابط (ریشهر) حکما می خواهند . خود رئیس هم ضمناً به گاشنگان اداره گمرکخانه دولت در این باب می سپارد که تفحصی کرده باشند . قاید محمد جعفر گریه هارا می باید بتوسط دو نفر از گاشنگان اداره گمرک و رئیس می رساند . رئیس محض این حسن خدمت عظیم فوری یک قبضه تنگ به قائد محمد جعفر و ماهی شش تومان بر وظیفه دو نفر مأمور گمرک می افزاید .

این واقعات بخوبی ظاهر و باهر مبدارد که وجود این گریه ها از برای اداره گمرکخانه واجب و لازم بوده . و قطعاً اگر یافت نشده بودند گمرک از کار باز می ماند . اگر بی نظری از ما ابراد گیرد که بواسطه اشتیاق رئیس به گریه های مزبور بوده که این انعامات

داده شده . دو جواب عرض می کنم که انعام قاید محمد جعفر اگر از کیسه خود بوده کاری نداریم . اما انعام دو نفر مأمور از کیسه دولت دادن یعنی چه ؟ در اینجا ثابت می شود که وجود گریه ها از برای اداره نافع و لازم بوده . و الا گریه رئیس پیدا شود چگونه وجه دولت را صرف می کنند ؟ فقط چیزی که بنده را در شك می اندازد این است که قیمة گریه ها الی سی تومان چگونه همین شده بود . اگر وجودشان نافع از برای گمرک بود بیشتر قیمة داشتند . باز هم چنین ظن می نمایم که شاید سزای کار گمرکخانه مثل مهر کردن باو محول بوده . در هر حال همیشه گفت که این گریه ها امری از امور گمرکخانه را رواج می داده اند . چه که اضافه مواجب مأمورین دلیلی است کافی .

امناء ملت و قارئین محترم از این تجربیات در شکست و تخیر خواهند رفت . و از اشاره مهر کردن اوراق گمرک بتوسط گریه های بلجیکی ملامت خواهند نمود که چرا اداره گمرکخانه دواتان چنین نسبتی داده شده . ولی بگویم ملامت خودتان ننمایید و اوضاع خودتان را درست کنید . در تعجب هم نیروید زیرا پیش از اینها بدنامی داریم و زیاده از اینها گفتن را سزاواریم . از این فلاحکت و نکبت و مذلت و مسکاتی که ما احاطه کرده اگر شب و روز بجایه اشک خوف از چشم بیاریم نغزیه را کامل و نموده ایم . گر مقننه بسر کنیم بی شرفی مان زیاد تر و افزونتر است .

آه ازین بی شرفی . افسوس از این گدازی . تأسف از این بدنامی . حسرت از این درد های بی درمان . هزار اندوه از این ناطوشی های پیدا و نهان . چرا خود را زنده در آتش نیفکنیم . چرا هر چه در قلم هست و چشم دیدار کرده به بیان نیآوریم . چرا قراوداشته باشیم . چرا فرار اختیار نکنیم . دولت قدیم و مات قومی که ناج بخش شاهان و دارای همه گونه نمکن و ایوان بود . این قدر ذلیل مدسه اجانب باشد . باقی تصور فرمائید یک نفر سرباز دولت ما نباید مقابل با گریه بلجیک باشد . حیدر نام سرباز کنون یکجا زیاده است که مفقود شده . با اینکه انجمن های متفرقه و ولایتی خط می کشد . و خواهسته اند محله اعطاء قاید . تمسحه حساب

ناصر قلی خان صاحب منصب فوج و جناب جنر قلی خان میر یحیی ننده، ولی صراحتاً عرض کنم، امروزه دیگر هر کوتاهی شود از خود ملت است چه که باندازه که قانع باشیم مستبدین دست بسته و گوشه نشسته متحرک تحرکات ملت هستند، چون بر آنها واضح شده که در این مرحله آهن سرد کوبیدن و سنگ جویدن است، میدانی نمی بینند که صحرا بوردی، و دریای مشاهده نمی نمایند که شناساوری کنند، تمام توافقی امروزی فقط از ملت است، و عادت توافقی ملت فقط این است که باید رؤساء و بزرگان همت کرده جهد خود را مینول دارند، بهکس ورد زبان شان بمن چه است، طبقه علماء اعلام که فقط باید سخن از آسمان رانند، اعلی را با اسفل چه کار، در متوسطین که غایب عوام بلکه کالانعام هستند، حزبی قابل که مثلاً در بوشهر نمی شود گفت ۲۰۰ نفر موجود است شوق و ذوق دارند، حالا تصور شود که از این مشتی معدود چه حاصل خواهد بود

حال خدا را صد هزاران شکر که در بندر بوشهر با اینکه زیاده از ۴۰۰۰۰ نفر نمی توان گفت سکنه دارد غیر از انجمن ولایتی ۳ انجمن معتبر دائر شده (صفا - اتحادیه اسلامی - تجارت) و بموجب اعلانات و نظامنامه های که دیده شده انجمنی هم بنام سری منعقد است حکومت محلیه، در انجام اوامر هیچ کدام تا کنون کوتاهی نکرده، دیدن با انجمنها هم کرده تشویق و ترغیب آنها را نیز نموده، با این حال آیا نه جای تأسف است که نه اداره نظمی و نه ضابطه و نه عدلیه و نه بلدیه داریم، نه جای حیرت است که قانون تجارتیان در تحت حکم تجار خارجه است، نه جای اشک ریزی است که گمرکات بدست خارجه و خطوط گمرکان بخط خارجه است، پس این انجمنها برای چه نشسته اند، خوب است بامورات مشروعه پردازند، اعتراض نوعی را در پیش آورند، معایب مملکت را رفع کنند، نواقص را تکمیل نمایند، شما اهالی بنادر معروف به متمدنین ایران بوده و می باشید، ای وطن پرستان و هواخواهان مشروطه بوشهر، وظائف ملی خود را از دست ندهید از اقدامات معقولانه هیچ وقت فروگذار نمانید، هر سمت و نامی به شما بندند اعتنا نکرده طریق هدایت از صکف نداده نام نیک

برای اختلاف خود بگذارید، بندر بوشهر سرحد معتبر ایران است حافظ و حارس آن شما هواخواهانید، اقدامات غیر تمدنانه شما نیکو واضح و لایح است، نتایج اعمال شما با اینکه اختلافات زیاد در میان آمد امروز خوب بدست آمده، کنون حد و شکره بجا آورید که زحمات شما تمامی مثمر و نمر و کلمات حقه شما حقیماً با اثر گردید، دارای انجمن معتبری چون صفا که می توان گفت نهایت حرکاتش صحیح است گردید، انجمن اتحادیه با خلوص عقیدت بر پا گردید، انجمن تجارت که رکن مملکت است دارا شدید، حسن انجمن است که هیچکدام بروز غرض و مرض با یکدیگر نمی نمایند، بلکه مساعد و مساعد یکدیگر هستند، هنبناً لکم، خوشترین سعی از برای هر قوم وجود اتفاق بشمار رفته، و بزرگترین همتی از برای هر ملت رفع نفاق بقلم آمده، زهی همت و جوانمردی که هماره بهمین و تیره گردش و روش داشته باشید

ای ملت پرستان و دولت خواهان و آزادی طلبان بوشهر، این ها همه از بذل توجهات آنجنابان است، اینها تمام از حسن کیفیت آن خردمندان است، سستی مفرمائید دلیرانه و مردانه قائم و دتم بوده جست و جابک بوظائف مشروعه مقدسه پرداخته که عملاً قریب بوصول مرام و مقصود الی الاشی خواهد رسید خیرخواه وطن (م - ر - ا)

دانای بی غرض می نویسد

این العیان من الیانی

می نشستند و گفتند و نوشتند و بتوسط جرابد نشر دادند و ابداً اثری نخبید، همه را جز و هوا و کتاب الف لیلا پنداشتند، این مطالب بول نمیشود باید بول جمع کرد، همه معایب و مفاسد بتوسط این حلال مشکلات اصلاح و انجام میشود، دفع دشمن بیول است، تجنید جنود و قشون و نظم بلاد بیول، تربیت ادارات و وزارت خانه ها بیول است، تشکیل انجمنها بیول و اجرای مقاصد آنها بیول، احداث خط ماشین بیول است، تشبیه شعب وزارت خانه ها در تمام بلاد بیول، تعیین مأمورین و دادن مواجب صحیح با آنها که مشغول بخدمات عموله

و اخذ مالیات از رعایا بدون تعدی و اجحاف بیول است. رعایت حکام بقوانین اساسیه و بقوانین وزارت داخله مرحومه بآنها و اخذ مواجب بیول، بالجمله اصلاح تمام مطالب و انجام جمیع مآرب بیول است. دنیا پول، تحصیل ثواب آخرت بیول، زیارت بیت الله الحرام و مشاهد مشرفه و دست گیری از فقرا و ضعفا و مجزه و عتق عبید و اعانه فی سبیل الله بیول است. ساختن مساجد و مدارس و دارالمساکین و شوارع و طرق بیول، بول، بول، بول است. خوب حالا بجه ترتیب و تکلیف کیست که اقدام بدین بسبب الحقیقه و ام الحوائج نماید؟ عرض میکنم آنها یک طالب مجلس شورای ملی، بلکه مایل بحفظ مملکت و استقلال وطن و خانه و لاله خود هستند همانها باید اقدام نمایند. زیرا جریان اوامر مجلس و حرکت لدارات امور مشورتی و بقای خانه اسلامی بیول است. پس سعی در آنها مقدم در این امر هم باید باشد بطور لزوم، نه اینکه منتظر از طرف کسانی باشند که بقول خودشان آنها را مخرب اساس میدانند. البته باید فرد فرد ملت اقدام در ایجاد مقدمات و لوازم مجلس نمایند. بجهت اینکه در سابق اگر مخارج دولتی باقی بود میگفتند با چه تدارکش بصدقه خود دولت است. لابد محتاج بقرض و یا ترتیبات دیگر بود. تا مبلغی برای مصارف ضروریه فراهم شود، اگر عسکر و اشکر برای حفظ مملکت و سرحدات لازم بود مات میگفت با چه فراهم آوردن سوار و سرباز با دوات است لابد می شد عده از قشون با مخارج فوق العاده و یا رئیس قزاق و معلم روس جلب و تدارک نماید، بتوسط وسایط بول ها و مخارج های بی جا صرف می شد که شخص پادشاه هم ابد اطلاع نداشت، و هکذا سایر مطالب و کارها تا اینکه شد آنچه نیایست بشود.

حالا که تمام ملت بهوش آمده و دولت و مات را متحد دیده بلکه یکی دانسته و ایران را خانه اسلامی و کاشانه خود دانسته، پس بتمام قواء باید در تدارک و تهیه لوازم خانه خود از هر چیز کوتاهی و مضایقه ننمایند قشون و سرباز محتاج باشند، باید خود ملت به ترتیب صحیح از خودشان تشکیل و آماده نمایند که برای روزگار سختی بکار بزنند، بول میخوانند باید از

جیب قنوت و غیرت خودشان فراهم نمایند که محتاج هر کس و ناکس نشوند. همانطوریکه خانه اختصاصی خودشان هر وقت محتاج بچیزی شد بهر نحو باشد فراهم میکنند، همانطور خانه مشترکی ملت که دار اسلام و ایران است بنام است باید اسبابش را فراهم نمایند

راسق راهی بنظرم آمده خوب است عرض کنم و آن این است: که این همه انجمنها در طهران و سایر شهرها فائده اش چه چیز است؟ حکه در هر انجمنی در ماه مبلغی خرج میکنند، خواهند گفت برای تقویت اساس مشروطه و مجلس شوراست، عرض میکنم این اجتماعات امروزه بدین نحو گویا قائده مجال مجلس و ملت نکنند، اگر انجمنها راست میگویند در هر شهر و قصبه و دهکده چند اشخاص امین وطن دوست انتخاب نمایند، و هر یکی در يك محل از اهالی همان محله انجمن نمایند و از تمام اشخاص آن محل دعوت میکنند، عده نفوس هر خانه را شماره نمایند، و تمام اصناف و اشخاص محل را از حال و دوره گرد و کسبه را بخواهند، بگویند هر نفری از فلاحت خانه مثلاً روزی صد دینار باید بصندوق اعانه انجمن بدهد تا یکماه لابد روزی صد دینار را هر کس میتواند بدهد، حتی اطفال خانه که صبح از پدرشان چهار شاهی میگیرند صد دینار را مادرشان میتواند بگیرد چلی مضبوط کند، زنها و کلفت های خانه هم میتوانند روزی صد دینار ذخیره نمایند حال ها هم میتوانند که روزی یکشاهی از نان خود کسر کنند و يك شاهی از خوروش، غرض این است که ابد کلفت و نحیلی بکسی در دادن روزی صد دینار که ماه سه قران باشد بر احدی نیست، بقول شاهی و پنج کرور عده نفوس ایران است پنج کرور او از مجزه و بجائین و سائلین بکف که مشق هستند با آنکه حال چنین فقرا از بعض کسبه بهتر است. هر صورت باقی میباشد سی کرور، ده کرور آنها از اشخاص متمولین نمره اول میباشد، که در يك ماه متدرجاً نفری مبالغی بدهند خیلی طواهد شد، ده کرور دیگر از اواسط ناس از اعیان و تجار هستند که هر يك روزی یکقران مثلاً بدهند بحسب عده شمار من فی الیهت شان در یکماه بالغ بر سی کرور نوطان خواهد شد، ده کرور دیگر از اجانی ناس از کسبه

و اصناف و زارعین و نوکر باب و دور گرد و غیره هر يك روزی صد دينار ماهی سه قران در بیکاه از ده کرور نفوس سه کرور بول جمع خواهد شد، و اگر از آن بیست کرور نفوس که عمده اول از متمولین و طبقه ثانیه باشد در بیکاه بوماً فیوماً از هر سری ده مقابل و یا بیست مقابل ز این نمره آخری گرفته شود در آخر ماه مبلغ کزانی جمع خواهد شد که بدرد همه چیز میتواند خورد، و تمام مشکلات گشوده و علاج خواهد شد، اگر انجمنهای تمام بلاد و دهات چنین اقدامی نمایند امبد است ملك ملی موجود و همگی آورده شوند، این مطالب را هم مسبوق شوند که این بول بهر نخواهد رفت سهم هر يك با ریج آن در ملك باقی خواهد بود، احياناً اگر احتمال خطر بدهند و یا فرضاً هم رنگردد چندان خسارتی بر کسی وارد نخواهد شد، تا گفته شود که مردم اطمینان ندارند، امنیت ندارند، به ملك ملی بول بدهند، یعنی شرکت عمومی سلب اطمینان از خالق کرده صحیح است ولی عرض میکنم، این يك امتحان دیگر را هم ملت بدهد که پیش خودی و بیگانه بلکه نزد وجدان خود ملوم و مسؤول نباشد، تا فردا خدای نا کرده نگوید ای داد جبراً روز قبل ز چهار تومان جنم نوشیدم که امروز از تمام مستملکات و مستقلات مهجور و مسلوب الاختیار گشتم، و در عداد عبید و اماء بشمارم می آورند، که هر قدر کف حسرت و ندامت بهم سبب از هیچ دری آواز خلاصی و نجات بر نیاید، الان کما یكون (می نیاید ز مردگان آواز)

بالجمله لابد منافع و فواید این بانک بر احدی مستور نیست اقتضای این است که هر هفته قایم سر مونه برای حمل بخارج و آلات زینت و زینت والبسه ناموس ملت بتوسط اجانب در معرض هراج می رود، احکام بگویند بنا بر این ترتیب در بیکاه مثلاً اگر بخواه کرور و یا بیشتر ثروت مملکت در یکجا ضبط و جمع شود با این قلت مالیه و مؤنه لابد بول نایاب و حکم کبریت احمر را پیدا خواهد کرد، عرض میکنم همینطوریکه جمع میشود لابد بتدریج در موارد لازمه و بخارج واجبه خرج داده و خواهد شد، متدرجاً ادارات دایر و بازارها رواج و کارها برآه خواهد افتاد، آنچه

بنظر قاصر بحکم ازادی افکار رسیده عرض داشتیم، صواب یا خطا بسته بتأمل و تدقیق اهل خبرت و اطلاع است عرض و استدعای دیگرم اینکه جنیدی است در این خیال بودم که بسمع، امانی ملت برسانم که استدعا داریم لفظ استبداد را در وادی عدم نیستی بگذارند جنیدی قبل در روز نامه مقدسه مجلس دیدم بعضی فرموده اند جنید ماهی باید حکام بطور استبداد سابق رفتار نمایند که تا ملت سرعوب شود، استدعا میکنم که هانه و راه کار دست مستبدین ندهید، اگر حکام قدرت دارند پس چرا قانون اساسی را بگری نمی دارند، وقتیکه شاه و کلای مات بوزرای مسؤول ابراد میگردید که چرا بلاد و سرحدات را منتظم نمی کنید، میگفتند قدرت از ما سلب شده است، ولی اگر ترغیب در اجرای قواء استبدادیه بکنید تمام قواء شاید حاضر می شوند، توقع ملت گویا چنین باشد که شاه و وزراء هر قدر قوه و استمداد دارید در اجرای قوائین مشروطه بکشید، هر مقد و متعدی را بقوائین مشروطه مشرعه سزا و جزا دهید که تا عبرت مستبدین گردد، به اینکه ریخته خشکیده استبداد را به القات خیالیه و ترشحات میاه اراضی مالحه سبز و برومند نمایند که محال است دوباره خشک نمودن و ملت را مایه و آلت سخریه اتباع شیاطین نمودن و ما عینا الالبلاغ (شریف الاله لنگرودی)

وقایع نگار موقت اداره می نویسد که چون دیدن را تا شنیدن فرق بسیار و تفاوت بسیار است و این اختلاف فباین طند بعدالشرقین یا مسافت بین القطبین میباشد، گفتیم در این ناحیه گذاری کرده، آنچه را که در جراید از نابت پوشهر میدیدیم برای العین دیده سحت و سقم مشهودات و مطلوبات خود را محقق و معین سازم، و بنا بر این مقصود بمون ملك معبود و قادر مسجود از راه فیروز آباد هنریمت این اطراف نموده (گذارش مسافرت و وقایع سیاحت خود را در آئیه جداگانه خواهم فرستاد)

و رودم موافق با ذیججه بود ولی در ورود شروع بگشت و گذار این شهر کرده با رفیقی قدیم و شفیقی همیم طازم سیر و سلوک شدیم، و چون تازه از بعضی نکات مستحضر و بیاره لغات جدیده آشنا

گشته بودم قرار دادیم اول اداره مقلنه و ثانی اداره اجرائیه و ثالث هیئت‌های ملیه را زیارت و دیدن کنیم و از وضع و رسم آنها اطلاعی حاصل نمایم ، پس متکراً انجمن ملی ولایتی رفته در سلك تماشا چیان داخل و شامل شده، نظر به پیش آمد آنجا داشتیم - رفینم و کلاسی هر صنف را معرفی و مأمورین حاضر را شناسائی نموده، در طرف دیگر دیدم جماعتی از سرباز با احوال پریشانی و فلاکت صف بسته لباسهای کهنه و پوسیده آنها که هر يك دست گویا از جنگهای آقا محمد خانی باقی و متروک مانده يك منظره غریبی بار آورده بشمره درهم و برهم شده ایشان از سوزهای درونی گواه صادق و شاهد موافق میبود -

گفتم شاید قرار ندادند یا محض احترام حضور یافته اند، از رفیق پرسیدم جواب داد که این بیچارگان را بخت و سعادت وارون و کاسه طالع و عزت و ازگون گردیده، در وطن خود غریب و از ریج و عذاب بی طاقت و بی شکیب اند - حیره چندین ساله نرسیده، مواجب کلی برداشته شده هر چه در گرفتن حقوق خود سعی و به نیل این مقصود جهد وانی نموده اند بمقصد نرسیده و آنچه فریاد و فغان بلك و آسمان کشیده اند اولیاء امور کتر شنیده - کنون از ناتوانی کار دشوار استخوان رسیده و از لا ملجائی با عجا پناهنده شده خواستار حقوق خوبینند و طلبکار علاج دل‌دریش -

گفتم سبحان الله بی حیره و مواجب چگونه توان سرباز نکه داشت، و بدون زر بطور میشود لشکر درکار داشت - بی بذل فلوس از کجا اهدار نفوس حاصل و بی انتشار نفود از چه سفک دماء مترصد خواهد بود - دل را قوی داشته از میان جمع بر خاسته و از یکی از سربازان پرسش حال مینمودم که حالت این بد بختی چیست ؟ و موجب این آشفتنگی چیست ؟ آنکه این ظلم زبیدی را بر شما روا داشته چه کس است ؟ و آنکس که این نازه فتنه را برپا داشته مقصودش چیست ؟

گفت از کدامین کس بنالم و از که شکوه کنم - جوق ظالمین همه سراسر مسئول این حیانت و مطعون این قباحت اند ، از رأس رئیس تا ذیل اطراف وصف نعل همه شریک در این کار شفتت اشتمالند ، و

حالا مدت مدید و عهدی بید است که ما در این شهر ساخلو بوده ، و از شدت جیسا باظهار حال خود نم برداختیم، اما حالا دیگر بجزان آمده و ظرف حوصله مان لبریز گردیده دیگر طاقت تحمل و یاری تأمل نداریم و جز حقوق خود نمیخواهیم، در غربت گرفتار و معروض ریج و محنت بیشماریم، گویا مصائب عالم و نواب محکمه را صد قسمت نموده بود و نه با تقسیم و یکی دیگر بسایر افراد داده اند -

بنده نگارنده در اظهارات سرباز مستغرق و محو بوده احوال ایشانرا با حال رؤسا و صاحبمنصبان شان مقایسه میکردم، و با خود میگفتم: عجیب اوضاعی است حسرت زنا و غریب واقعه ایست حیرت افزا - حل صاحبمنصب کجا و احوال سرباز کجا - تفاوت فیما بین ایشان از زمین تا آسمان است - آن يك همه نعمتهای متعدده مقيم و متلذذ این يك بکلیه تقمتهای مختلفه گرفتار و دوچار - اورا همه خوشبها میسر ، و این را انواع بد بختها در نظر

ناگهان صداهای بلند از اطاق مجلس برخاست و ما را با آن طرف کشیده ، دیدیم يك دو نفر با شخصیکه ظاهراً وکیل انجمن بود طرف نزاع واقع شده، میگویند وقتیکه حقوق و امتیازات ملت لا یشائی یعنی بی حد میباشد، شما که در ره اختیاراتتان محدود و محصور است حق ندارید باین اعمال اقدام کنید، امروزه شما که به وکالت مات معین و منتخب گشته اید ، در حقیقت حکومت ملت را بر خود قبول کرده، و خدمات آنها را متصدی شده اید، آیا حالا ملت حق ندارد از افعال شما کسب اطلاع نماید ؟ آیا شما میخواهید حقوق ملت را با استبداد شخصی خود محدود نمایید ؟ شما که هنوز از فهم اقتدارات خود بر نیامده اید چگونه از تحدید حقوق ملت دم زده خود را آمر آنها میشمارید ؟ شما طاهورید نه آمر - محکومید به حاکم ۱۱۱

گفتم چه خبر است که کار با عجا کشیده و ماده تا این درجه غلاظت رسیده، يك از تماشاگران گفت، خطی از انجمنی آورده بودند که در آن استفسار از بعضی مواد نموده، این شخص وکیل چون با آن انجمن دم خور نیست پس از باز کردن آن بطور بی احترامی آنرا لکه کرده و بدور انداخته درباره نویسنده گانش

اسناد شبنامه نویسی داده است -

گفتم عجب هنگامه ایست برپا و شکفت معرکه ایست در اینجا . اگر این استفسار من غیر حق بوده، چرا بنوع ادب رفتار نموده، و زبان مردم را بر خود دراز کرده . این گونه و حشیکریهای بیمنی از آنهاست که بزم خود حافظ حقوق مانند کجاشایسته است، و ملاحظاتی شخصی در امور نوعی از جهه روا و جایز گردیده، اگر ملت میخواهند آمر یا حاکم بر خود بگذارند، همان استبدادبان سابق کافی و احتیاجی به لاحقین نبود

باز تماشایان سخن بپیمان آورده گفتند، کلیه اشخاصیکه حق انتخاب و رأی دارند بر حسب قانون مجازند که در امور مربوط بملت از انجمن استفسار کرده، و حق اگر يك از مأمورین دیوانی نخطی از ایفاء وظیفه خود نموده، بدون اجاره از وی اعتراض کنند، پس این تعرض و نهمت بی حق و لایق مجازات است، و مادست از حقوق خود را بر نداریم، و منهم را بحداکه کشانیم . آن انجمنی که دائر مدار خیالات یکفکر و معروض بروز اعتراض نفسانی وی باشد بمعرض خوبی نتیجه بدی خواهد داد

همچه برپا و یکدفعه و کلاه برخاسته با مأموری از حکومت باطوق دیگر شتافته و گفتند مجلس سری شد دیگری از تماشایان با صورتی برافروخته دیگرانرا تحریص و تشجیع میکرد، که از این و کلاه اعتراض و مداخله انجمن در محاکات صرفیه را سوال نایند، دیگری با و میگفت خود و کلاه میگویند ما حق مداخله در محاکات نداریم بچه سبب حالا دارند، اگر نظامنامه انجمنها را فهمیده و وظایف خود میدانند بچه جهه در امور جزئیه دخل و تصرف میکنند، افسوس که ملت از مصالح و فوائد خود کور و خیر و شر خویش را از یکدیگر تمیز نداده، راه از جاه نمیشناسند ما باید امروز فکری بحال ملت کرده از گرداب بلا آنها را بیرون بکشانیم، بخدا این همه چیز هائیکه ما بخود می ندیم و آنها شوکت و رفعتی که در ظلم برای خود تصور میکنیم، صورت خارجی نداشته و در جزء موهومات داخل اند .

ما باید اکنون مرهمی بزخمهای بی حد این ملت بگذاریم، نه بسوه ادب آنها را بیازاریم .

ما باید حالا فواید آتی ملت را بدقت نگریسته جز طریق حصول آنها ره می نبویم ، و کارهای بزرگ ملی را که اهمیتش از محاکات بیشتر و لازمتر است بدست گیریم ، بدبخت مایق که خود را مشغوف باین هیئت داشته و در مقام رفع مفساد خود با آنان النجای طجزانه نموده و همچو جوابها میشوند ، تعیین تکلیف و کلاه، ملت را جز خود ملت نتوانند نمود، پس و کلاه آنها نمیتوانند طریق خود سری پیوده تکلیفی خارجی بپذیرند

این حرفها آنها از تماشای قدوری بنظم فریاد داشت، ولی باز هم امیدوار شدم که نفوس این ملت تازه بیدار شده تا اندازه آشنا بمحقوق خود شده و از مطالبه آنها غمض عین نمیکند، انجمن هم سری شد و ما هم رهسپار بجای دیگر گشتیم

هنوز فاصله کمی نرفته بودیم که دیدیم جمعی مرد و زن صغیر و کبیر با حلقی دهشت ناک و وضع هولناک بجلوبیش آمده، از وجنات ایشان آثار اضطراب ظاهر بود، پس از تحقیق دانستیم اینها شکایت دارند، و طرف ایشان هم یکی از مأمورین دیوانی یعنی رئیس تلگرافخانه دولتی میباشد، تفصیل شکایت خیلی طویل و مفصل است همین اکتفا شود، که مشارالیه خانه و کاشانه چندین نفر را معرض هجوم و حمله جبارانه خود قرار داده، اموال آنها را منسوب و امنیت از ایشان مسلوب داشته، و حتی به هتک عرض و ناموس آنها پرداخته، و بیرق استبداد را جدیداً بر افراشته، هوشم از سر برید، و جامعه صبرم بکلی درید، این دیگر چه بدبختی تازه و شامت نو است که بحال این بدبخت مردم رخ کرده، حالا در اقصی بلاد سیاهان حبش همه نوع امنیت مالی و جانی برای هموم و شرف آنها بالکلیه محروس و مضمون میباشد، چه رفته که درین مملکت مشروطه که قبه الاسلامش محسوب میکنیم این نوع تجاوزات و حشیمانہ بوقوع میرسد، گیرم این ملت از هر حیثیت بدبخت و مفلوک و از هر جهه بچاره و مستأصل هستند، آیا اشخاص مستأصل قابل رحم و رحمت و مستحق لطف و امانت نیستند؟ آیا اینها از باشندگان این خاک و در حقوق انسانیت با ما متساوی و یکسان نمیشاندند؟ آیا از همه گذشته دین اسلام باین گونه و حشیکریها

اجازه میدهد و ما را باین نوع تعدیهای بشرمانه مجاز میسازد، امروز جناب مستطاب تمدن اغلب نقاط عالم را فراگرفته و اگر این تجاوزات متعدیانه ما مجازات آنی حاصل ننماید بیشک دیر یا زود طبیعت مردم ما را بیای محاکمه کشیده و يك پستی و رو سیاهی بر ناصیه احوال ما بگذارد که اثراتش ما دام العمر بماند بعد از فوت هم اسم ما را بنایاکی معروف و مشهور سازد گفتیم این هم عوینة از اعمال اولیاء امور مأمورین با فوق و شعور ماست، خوب است روی بسوی ملت گذاریم و احوال آرا هم دیده تکمیل مده صد خود کنیم، رفیق که مردی آگاه بود ما را باجمعی غیر رسمی رسانید، و در جوق نمازات کتبی کشاید، دیدم سخن از هر در درکار است، آخر صحبت از احوال قبرستان بیان آمد و مفهوم گشت اعضاء این انجمن را عرضی است که قبور مسلمین را در حصار محفوط دارند، یکی گفت این خلیفست مبارک و عرضی بغایت مفید ولی تشریحش غیر آسان یا دشوار میباشد، ما را شرعاً چه حق است که در اراضی دیگران دخل و تصرف نموده بنائی برپا کنیم، هر چند این عمل برای حفظ قبور مناسب و منتهی میباشد، اما بزودی که حصار از قبور ملو و پر شده باید مجدداً این کار را تجدید نموده باشیم، پس بهتر آنکه اولاً جواز شرعی آن را محقق داشته پس از آن اقدام بکار کنیم.

دیگری بیان کرد که سامنا این عمل از حیث اجر و ثواب اولین اعمال خیریه باشد، اما بحال ملک و ملت چه فایده و سعی دهد. و قتی که احباء مسلمین از عدم رعایت سایرین در غایت بریشانی و حیوانی افتاده، و در نهایت مذلت و مسکنت مانده اند اموات را خوبست بحال خود گذاریم و دست از سر آن بیچارگان برداریم. اگر مقصود نام نیک دارین میباشد چرا در اموریکه باعث نفع و فایدهت حسی است اقدام نشود، و اگر محض تقلید است چرا از مال متمده تقلید نکرده. اموات ما هنوز بچشم حسرت بحال زار ما نگریده و بییقین از فلاکت ما متالم و متعسرند و شك نیست که این کار رفع تالم آنان را نخواهد نمود، پس باید اول کار زمین را کرده بقدر آسان برداخت.

اول اقدام ما باید حنان نافع بحال هموم و مفید نسبت باینها وطن باشد که موجب سرمشق صحیح سایر برادران گردد. دیگران که بخواهند افتناء و اقتداء از این کار بکنند باید بروند سنگهای خرد مردگان را بکنند و حال آنکه ما این و نه آن هیچکدام نفی ما نخواهد داد اگر ما کمی در این مسئله غور و تأمل کنیم که جزوی از ثروت ملت را صرف بکاری می نمایم که هیچ نافع بحال ایشان نخواهد بود، پس خوب است افلا تمیق و تبصر در حال مال حاضره کرده به بینم آنها برای نفع هم خاکان خود چه کرده اند؟ و ما هم همان کنیم، کجای تاریخ نشان میدهد که جوی از ملت تازه بیدار شده پس از آنکه دریافت بعضی حقوق خود نمودند فوراً بحصار قبرستان برداختند و سایر کارها از نظر خود انداختند، در وطن عزیز ما زندگان چنان حال فلاکت و عسرت و مشقتی دارند که هزاران مرتبه از مردگان بدتر اند، فکری بحال آنها کنید و کمی از رنج آنها بکاهید، هنوز مرشاء شما راه دارالعبایه ابرای بلد نکرده اند، چرا مریشخانه برپا نکنید؟ چرا مدارس مجانی باز نمائید؟ چرا شهر خودتان را پاک و نظیف فرمائید؟ راستست این کار از وظایف بلدی است، اما ما نباید این قدر سست باشیم که همچو امر حزنی را از پیش پای خود برداریم، اگر ما را حس دینی بحرکت آمده خوبست نظری بحباب سادات که نوادگان پیشوای دین ما هستند کرده يك مدرسه کوچک عالی به سنایی برای آنها برپا کرده نگذاریم ایشان باین طور در تکدی و ذلت بسر برند، بخدا همین تکدی و ذنات ساداتمان برای سر شکستگی هر ذی حسی کافی است، و دیگر هیچ سببی برای ما نمیکند که دعوی داشتن درد دین نمایم، در سایر بلاد حق برای حیوانات هم مریشخانه موجود است ولی بیدردی ما تا بحال نگذاشته که اقلا طایع شویم از اینکه ناموس خود را برایی معامله بدست بیگانگان بسپاریم ۱۱۱

صاف و ساده اولین چیزی که امروزه برای ما بیشتر از هر چیز لزوم و ضرورت دارد اینست که لا اقل يك سرچشمه جزئی از آنهمه منابع احتیاجات بدبختانه خود را جلوگیری کنیم، جوراب یکی از اشیائی

است که هر ساله مبنای هذکفت ثروت ما را فرو میبرد و حال آنکه اگر در هر شهر چند کارخانه جوراب بافی را برپا کرده جزئی بولی فراهم و یک شرکت کوچکی تشکیل داده اقلای کاری برای خود و هموطنان نمایم، مصالح این کار هم چه آدم و چه جلس در این مملکت موجود و حاصل میباشد، چیزیکه کار را بانجام میرساند همان یک جنبش عبورانه فردی از این ملت است ولی افسوس که هنوز هم چو جنبشی در ما پیدا نشده و از غایت بچاگی میخواهیم باین کار هائیم بی قائده و جسیم

اگر ما طالب باشیم که احوال خودمان را اصلاح صحیحی داده و قدری از فرط استیصال خود مان که طارا بدین روز نشانیده بکامیم، اول کاریکه بر ما لازم و واجب میشود فقط حصول علم و تربیت است تا اینکه بتوانیم بدانم طرق مضرت کدام و چاره و علاج آن در کجاست، بدون حصول دانش هر چه ما می کنیم با اصلاحات امور خود نزدیک شویم طبعاً دور از آن خواهیم افتاد، ذوق و طبیعت هر قدر زکی و سالم و اصلاح خواه باشد محال است بتواند کار علم بنماید، این کارهائیکه ما داریم حالا میکنیم اساسش همه بر تجربه گذارده ایم و آنهم بمقتل الصدق و الکذب میتوان بود، تجارب ما همه صائب نبوده و نیست بلکه چون قوه فهم طرق آنرا نداشته ایم توان ادعا نمود که جز بر حسب قدرت و اتفاق هیچگاه تجارب مزبوره صواب نبوده، مصداقش جلومات با وصف اینکه قانون واضح و روشن در دست داریم چون قوه فهم آن را نداریم بدین واسطه نمی توانیم چنانکه باید و شاید صرفه از آن برگزیم، و آنهائیکه بالفعل مالک ازمه امورند همه ساعیند که آنها را موافق مذاق و مطابق سابقه خود تأویل کرده، و حق سعادت دارند که حقوق آشکار ما را فقط منحصر به (یادآوری) سازند، و خود را دارای کلیه حقوق و مزایای ملت دانند،

معلوم است اینها از عدم اطلاع ما تواند بود، زیرا که وقتی بناشود جزئی از مات فقط مستحق (یادآوری) باشد فرقی که با مبتلایان استبداد دارد چیست؟ اگر ما تسلیم کنیم که این ملت دارای چنان حقوقی بوده که بواسطه آن حقوق توانسته ما را بسند مأموریت

بنشاند، البته باید بهمان طور تسلیم نمایم که حق مواظبت از اعمال و استحقاق ارائه طرق خیر و شر و اعتراض از افعال و مطالبه اجراء قانون را کلا دارند، مگر اینکه بای غرض درکار باشد، اینجا مقصودم فقط گوشزدی آنهائست که قوانین را بطور ما لارضی صاحبه برای خودشان تأویل می نمایند،

باری این جوق از مات را که دیدیم بانجمنی دیگر شتافتیم سخن از موارد مختلفه در کار بود که چون مسبق از کم و کفب آنهائستیم اصل مدعا را نمیدانیم، یکی از منافع آوردن کارخانجات صابون بزی و آجر ربزی مذاکره کرده دیگری در شکایت اشخاصیکه بر تلگرافچی ادعا داشتند محاوره مینمود، ثالثی حرف از مباحث دیگران میزد ولی عدم انتظام مذاکرات اصل موضوع را از میان برده بود

هر چند از موضوع آن انجمن اولی خوشنود نگشته بودم، اما وضع انتظام لفظهای مجاس و ترتیب حرفهای اعضاء تا اندازه مورث امتنان بود. بالأخره در این انجمن پس از قال و قیل زیاد قرار شد در ماده شکایت این مردم مطالبه جدی از انجمن ولایی شود اما مطالبه برای احقاق حق یا رجوع بحکومت محلیه معلوم نیست

پس خودم خیال کردم که اگر برای احقاق باشد انجمن ولایی کجا و مداخله در امور شخصیه جزئیه کجا، و آنکسی محاکات چه ربطی انجمن ولایی دارد - اعلان منتشره در جبل المین بومبه چند روز قبل بخوبی تکلیف طارضین را معین و مقرر میسازد، طامه را تکلیف اینست که شکایت طود را مستقیماً بحاکم نموده اگر اعتنائی نمود بوزارت داخله مراجعه کنند، و در صورتیکه از آنجا هم التفاتی نکشت باید بمجاس عرض حال نمایند، ما هنوز طرق رجوع عرضحال های خود مان را نفی فهمیم و راه را از چاه تشخیص نمیدهم امروزه بعوض آنکه این گونه انجمنهای غیر رسمی بر خیزند و خواستار مداخله در مواد شخصیه شوند و از تکلیف خود تخطی جویند بهتر است که اقدام بکاری کنند که حق هر فردی از مات میباشد، و آن اینست که تکمیل عده اعضاء انجمن رسمی را مطالبه نموده و وکلای سایر اماکن را بکمال جد بخوانند،



و در صورتیکه از این انجمن اقدامی نشود باید چشم پوشی از اذیاء حقوق نموده ، به مجلس شورای کبری رجوع کنند ، و بعد از حصول مقصود بک همت مردانه نموده وکیل خود را به مجلس طهران بفرستند . کدام يك از افراد ملت تاکنون از انجمن ولایتی ابرار گرفته که شما حالا شش ماه است متفلسد امور شده اید ، چرا در این خصوص اقدامات بعمل نیاورده ، و تکمیل عدّه اعضاء را نخواسته اید ، شنیده ام بعضی اوقات که از محاکمات و مظالمین فارغ بوده اند این حرف هم زده اند اما ( بسیار دور باشد از اندیشه تا رسول )

خوش بخت ماتی که وظایف و حقوق خود را بخوبی دانسته و در صدد حفظ آنها برآیند اگر کسی حلا کرد این نکرده یعنی بواسطه این مقاله من حرکتی نکنند ، خواهید دید که آن قافله تا بحشر لنگ است . مطالبه انجمن بلدیّه از انجمن ولایتی بالفعل خیلی نامناسب بود . این فقره معروضه اهمیتش خیلی از آن کار بیشتر است ، چرا ما بکارهای لازم پردازیم که مابّه حفظ اصل اصیل باشد

اگر فی الحقیقه ما سنگ مات را بسینه زده و در طریق غرض رانی شخصی مشی نمیکنیم چرا در راه درست داخل نشویم ، وقتی کله ملت خواهد بر ما اطلاق شد که حقیقتاً بی شائبه غرض دست بخیر عموم زیم ، و چشم خود را باز کرده به بینیم در کجایم و بچه راه میرویم

اگر راستی در غم ملت فرو رفته و اندیشه خپرو فلاح آنرا در سرداریم چرا راه رفع مفسد بدست نیاوریم -

بهترین طریقی که ما میتوانیم برای خوشی خود و همخاکان پیش گیریم آنست که از جریبات واقعات مملکتی صرف نظر کرده ، و خیلی پیرامون جزئیات دیگر مثل محاکمات و شکاوی و غیره نرفته باشیم ، بلکه میبایست بهر آنکه در صدد اخذ حقوق کلیه و رفع مفسد عمده برآمده ، اصول را بر پایه محکم بگذاریم ، مثلاً اگر ما مطالبه امنیت عمومی را که یکی از حقوق اصلی است پیش انداخته خواستن انجمن بلدیّه را تا يك چندی معوق مینهادهیم گویا نزدیکتر با اصول میبود

ایشم سیر من در حالت ملت بود که ض مسکرم

باقی را خوانندگان محترم قیاس کنند ، باز هم در ختم عریضه خود میگویم ، امروز اولین کار این انجمنهای غیر رسمی مخصوصاً در اینجا خوبست بیشتر همین باشد که مراقبت اعمال دوائر مملنه و مجریه نموده ننگذارند در اول کار بعضی خطاهای بزرگ واقع شود ، معلوم است که در اول امر طبعاً بعضی کارهای ناگفتنی میشود ولی آنها باید مواظبت داشته باشند که تعمد در ارتکاب خطا نکرده ، کارهای لازم این ملت بجدیست که اگر جوی که سمت انجمنی را بر خود پسندیده و خود را حامی نوع دانسته اند از آنها چشم پوشی نمایند بی شک درباره خود و ملت ظلم نموده اند

بعد از آنکه مختصری از حال عسکر بری عرض کردم و درجه فلاکت و بدبختی و پریشانی آن را گفتم ، می بینم بجاست ~~که~~ مطالب را دنبال نموده توضیح و تشریح بدهم باره مطالب دیگر را که بهتر کاشف حال و شاهد مقالسست ، پس میگویم هر دواتی خواه مستبده یا مشروطه صغیر یا کبیر باقتضای حال ملت و مملکت خود مجبور و لابد است که جوی از رعایای خود را در سلك نظام مملکتی داخل نماید تا در موقع سلم امنیت عمومی را محفوظ و طبقات مختلفه هموطنان را از صدمات بعضی نفوس موزبه محروس بدارد ، و در وقت حرب بمیدان کارزار شتافته جانب خود را در حفظ مملکت برسر دست گذارد ، و بدیهی است که این جماعت که از همه حقوق و مزایای شخصی خود دست کشیده ، و نفیس ترین متاع خود را که حیات باشد در راه خیر همخاکان نثار مینمایند بالطبع استحقاق دارند که از طرف آنهایکه ایشان را وقایه سلطنت خود میسازند بهترین رعایت و مواظبت در باره آنها کرده زیرا ~~که~~ خدمت آنها مستلزم نعمت است و مقتضی مکرمت - این است که می بینیم در سایر دول و مملک صانف نظامی را رتبتی شایان و عظمتی فراوان حاصل است ، و غالب شرفاء و اکابر قوم بملسوب داشتن خود باین طبقه افتخار و مبداهات نموده پیشه سباهگیری را بعلاوه سایر علوم مخصوصاً فرا میگیرند ، شاید وقتی در رسد که بتوانند در جرکه نظام داخل گشت و در سلك مجاهدین و حامیان وطن خود منسلک گردند و

كذلك سلاطين با شوكت و شأن اروپا محض تشويق و تكريم دوز عسكریه خود متداولاً رتبه‌های نظامی را بر خودشان میگیرند، و هر عضو محترمی از خانواده سلطانی را منسوب بیک جوقی از عساکر میدارند، و بآنکه در این عمل هم غلو کرده پادشاهان سایر بلاد را که با خودشان متحد و متفق میبینند یکی از افواج لشکری مملکتی منتسب ساخته لقب افتخاری نظامی بدو می بخشند، و این عمل را یکی از بزرگترین وسایل ازدیاد و اتحاد می دانند، و هر ساله مبالغ کثیره در استقرار و انتظام دایره عسکریه خودشان مصرف میسازند، و افراد عسکر را مأذون ساخته اند که اگر جزئی بدسلوکی از رؤساء خود بینند یا اندک قصوری در اجراء وظایف آنها مشاهده نمایند مستقیماً به مبادی عالیله اخبار داده و رفع آن نواقص را بخواهند و بعلاوه از وجوهات و مصارفی که استمراراً بمساکر تحت السلاح میدهند و قتیکه سرباز نامدت معینه خدمت سکرد و وظیفه برای او مقرر میدارند که تا زنده است بخورد و باسایش زیست نماید.

بشار این بمجردیکه سامحه خارجی برای مملکت رخ بدهد، یا انقلاب داخلی واقع گردد، افواج مختلفه قشون در رفع آن بریکدیگر پیشی میجویند، و گوی سعادت از میدان حرب بر میدارند.

اما در وطن عزیز ما بد بختانه صانف عسکری از همه اصناف بد بخت تر و ذلیل تر میباشد، بچاره رعیت ایران، همینکه تحت سلاح آمد و در صفوف قشون داخل شد، گویا حیات انسانیش خاتمه پذیرفته و دیباچه شقاوتش ابتدا گشته، چونکه باید از اهل و عیال و خاها من چشم پوشیده از شهر و مسقط الرأس خود آواره گشته گاهی گرفتار گرمای بوشهر و عباسی و زمانی دو چار سرمای تبریز و مازندران باشد، وقتی در قله جبال با سوء حال گذران نماید و هنگامی در سراب خراب بار اقامت گشاید بسا هم در گرمسیر از بام تا شام بی روپوش و حمیر بماند، و در سرد سیر روی برفهای زمهر بر عمری بگذارند و با وصف الحال جزئی رعایتی بحال وی نشده، بد بخت بحدی تلافی با صدمات عظیمه و عساطرات روحانی و جسمانی نماید که غالباً هر صدی نود و نه مبتلا بامراض و خلیمه مضریه مسریه که ناشی

از بی رباطی حفظ الصحه است میشوند، و در عین شبتاب از اثر آن امراض بدروود زندگانی گفته بگذای بی حیثی و بی دینی و بی الصافی بزرگان مملکت و سربار بدنای و اقتضاح و قباحت ایران میشوند، و خود را از تواتر بلایا و تقاطر رزایا مستنخاص و آسوده میدارند، واقعاً اگر هموطنان من اندکی در بریشانی و مذلت و نکبت این همخانگان خود نگریسته، و مراتب خلواب آلودگی و ناپهسی خود شان را هم بسانجند خواهند دید که با این شکل زندگی محالست بتوانند از همت پیکانگان سالم مانند، دیگر جای خموشی نباشد و اگر ما نکوشیم و سر خود را مانند کبک زیر برف فرو بریم دیگران هر طور است خواه بخواد آنچه حقیقت می بیند می گویند و دم ما را تکان داده سنگ بمقرمان میگویند، امروزه در هر فوج ایرانی در صدی نودونه از سربازان و افوری شده اند، و جندی نخواهد گذشت که هزار یک آنها هم سالم نخواهد ماند و سبب این بد بختی فوق العاده نیز جز بیکاری و بطلالت این قشوس نبوده و نیست، سربازیکه می بیند حیره و مراجب و پول لباس و علبق و وظیفه اش همه بتامی در کیسه رؤسای بی دین بی انصاف بی وجدان میرود، و هر وقت نه بکاری میزند که محض قوت لایموت خود دو سه شاهی پیدا کند فوراً آن ظالمین مانند ملك الموت یا منسکر و نکیر مطالبه دست مزدش مینمایند و محرومش میسازند، البته طبعاً مجبور میشود که تمام قوای بر قیمت خود را در و افور ضایع کرده، از هر حیثیت ماطل و باطل بماند و بالاخره از اثرات این آتش جان سوز و طیال اداء قروض و داع زندگانی گوید.

سرباز بد بخت از روزیکه در نظام داخل میشود خود را زیر فرطان چندین خان مستبد می بیند، که هر يك دژ خیزی خونخوار و جاری غدار اند و از رأس رئیس گرفته تا اذن بیرق دار فوج همه خود را طاک جان و تن سربازان پنداشته، هر نوع طبایع دنیه و خصائل رذیه آنان اقتضاه کند رفتار و عمل می نمایند، و حقوق آنها را از دینار اول تا غاز آخر در جیب ناپاکی ملود میبرزند و اگر فردی از افراد آنان را غیرت دانسگیر شده بشنل و عمل اقدام نماید که از حصول ملود اندک معیشق حاصل کند

علی النور آلف برحمان دون یاه هرچه دست و پنج آن  
بچاره باشد بعنف و جبر از او گرفته نوعی با وی  
رفتار و سلوک می کنند که از آن کار هم دلسرد و بیزار  
گردد و مانند دیگران بطلالت گذراند.

خدا نکند یکی از آن بدبختان گاهی زمان بمطالبه  
حقوق خود گشاید که فوراً آن موکلان عذاب او را  
بر سرپایه بسته چنان وحشیگری و سببیت در آزار  
و ریج وی ظاهر میسازند که هر سنگدلی را وقت دست  
میدهد و هر بیرحمی را رگ نرم بجنبش می آید.  
مصیبت وقتی است که کسی از آن مظلومان آشکا  
را حقوق خود بخواهد و آوقت شباه آن بچاره را  
در محل خفیه برده با نخهای سرش کوبیده یا با طبر  
مفزش بریشان میسازند، و روح حجاج ابن یوسف  
را در جحیم معذب میدارند

حقیقت از قیامت خبری میشنوید، افراد لشکر  
ظفر اثر قضا بیکر آتش سنگر ما وقتی که بنظر میآیند  
مثل حیوانات جنگل هستند، و از کلاه سر تا گیوه با  
مظهر کثافت و معدن جرك و دانت میباشد، و هر  
یک گواهی صادق و شاهدهی موافق از حیانت و جور  
بزرگان خود در آستین دارند، و غالباً سرباز خانهای  
ایران (که بقول هموطنان معسر قشون نصرت نمون  
میباشد) کثیف ترین، مزبله روی زمین و جایگاه سنگ  
و روباه و بنگاه جغد و مار سیاه میباشد، نظافت  
بالکلیه مفقود و کثافت تا اهل درجه موجود، بوی  
وافور و تنگ سینه هر وارد را مضیق و تنگ میسازد،  
و رائحه فضلات و قازورات عالم بشری و تنگ را تا  
آسمان مینافرازد، آه درونی سربازان روح هر انسان  
را منقور و معذب میدارند، و احتیاج و بریشانی آنان  
جگر هر سنگ را یاره مینماید.

اگر کسی سربازخانه یا تخت بنادر (یعنی پوشهر) را  
دیده میداند که سخنانم از روی هوا یا بواسطه سهو و  
خطا نیست. امروزه این جمع مفلوک سربازان بکلی در  
مملکت بیکار افتاده اند و مستحقترین طبقه فقراء مملکت  
بدبختی را ملاحظه کنید که ما ترسد داریم داخله مملکت  
خوردن بواسطه وجود های از کار افتاده اسقاطی این  
بدبختانست محفوظ و امن داریم، و از یمن وجود  
ایشان بحفظ حدود و ثنور خود نایل شویم ۱۱۱

و حال آنکه همین ما حدود شان مایه هزاران تا امدی و  
اقتضاحات شده، غالباً بواسطه بیکاری و دار بدزدی و  
طراری میشوند، و حق در بعض موارد مرتکب قتل  
قوس محترمه میگردند چه کنند، وجه علاج و چاره  
نحصول نمایند؟ سرامزیکه سالیان دراز در محلی متوقف  
ماده، هرچه حقوقش بوده بکسیه صاحب منصب رفته و  
آنچه محصول کارش بوده بعنف از او اخذ کرده اند،  
مجبور میشود که باعمال ناشایست دست بزند، و حقیقتاً  
هم هیچوجه ملوم نیست بلکه همه ملامت بر آلف  
بیدینانی است که حقوق آن بدبخت را باهمال میکنند.  
بعضی از آنها هم برای اشتغال خاطر و تفریح مزاج  
خود رنگی دیگر ریخته و بدان قرار آویخته اند، و علاوه  
از دیونیکه بر او دفع احتیاج خود متحمل میشوند  
قروض عظیمه بر خود وارد میکنند، و اقتضای فوق  
اقتضاحات بار میآورند -

اگر کسی بدقت غور در حالات عساکر مائید  
بیشک خواهد دید که اغلب افراد آنها در هر ۲۴  
ساعت به یکقره غذا بسر میبرند، آنها غذایست که  
مسلمان نشنود کافر نه بیند، و میتوان بخوبی گفت که  
طاهما باکه سالها غذای درستی بمذاق آن بدبختان  
نمیرسد. چه مکرر دیده میشود که سربازان ایران  
بجای آلات حرب ادوات دلاکی بر تن دارند، یا بعوض  
حرکت نظامی در صف، دنبال خر و گاو افتاده آب  
کشی یا هیزم بری مینمایند، و باره هم بفعله کی و گل کشی  
افتاده اقتضای فوق اقتضاحات بر ایران و ایرانیان  
میگذارند. خوشبختان آنها نسبتاً کسانی هستند که  
برهنمونی طالع وارون و دلالت بخت و ازگون شرابی  
اماکن مختلفه مقرر یا در صف خدام بزرگان خودشان  
مندرج میشوند، در آن حال اگر چه طایعات پولی  
ندارند اما نسبت بدیگران از حیث اکل و شرب آسوده  
اند، در کدام گوشه افریبا دیده آید که همچو وحشیگری  
بین نسبت بینی نوع انسان شود؟

در اینجا همچو تحقیق کرده ام که عده توپجیان  
متوقف به ۱۲ الی ۱۳ میرسد و شماره رؤساء آنها از  
سرهنگ و یاور و سرنوب و نایب و امیر و حاجی خان  
(گویا حاجی خان تازه از القاب ما شده) ۴ الی

بلی اینها همه از برصکت قتلش و غوریت که اداره نظامی بمل میآورد است

بافل این جوقة تویجیان هر يك در عالم خود صراف ماهر و تاجری شاطر شده اند. زغال شهربرا فروشش منحصر کرده، هیزم بلد را امتیازش بوجود خود تنها داده - علافی را حق طاق خود دانند - و قصای را پیشه حقیقی خود بدارند، زیرا که بیکارند بیکار. و حال آنکه تویجانه وقد رخانه وجیه خانه دولتی را اگر بینی مجسمه کثافت است، کلاره های توب از مواظبتی طعمه مورجانه شده، زنگ آهن تا يك وجب بر تنگها نشسته، آلات جرمی همه ازنی استعالی حشك و بوسیده گشته، توبهای بزرگ تا ماسوده در خاك فرورفته، و بعضی دیگر تا بدمن زنگ خورده، و مرادهايشان در جزء هیزم محرائی بفروش رسیده - قلم را شرم می آید که کیفیت و وضع آن اماکن مخروبه را بنویسد، مدفومات حیوان در اطراف انباشته شده، زباله و کثافت در هر گوشه کنار افراشته گشته، و حتی این قبته السیف هم بیکاره از میان رفته است این سرباز و تویجیانیک شرح صفاتشان را عرض کردم همه بیکاره و از جاده انسانیت آواره گشته اند، یعنی وقت خدمات آنها فقط منحصر بایام عید یا عزای شده، که در آنوقت صاحب منصبان آنها خود را هر هفت کرده نشانهای غیر مستحق که همه بخند و گول و رشوه تحصیل کرده نیايش میدهند، و خردمندان را یاد آوری از وجودنی نمود خود میکنند -

غالباً هم این امراء نظام با احتشام ما از علم و عمل مهجورند و از جرکه کاردانی و کار روانی دورند، اما کامروائی را بخوبی دانند، و ارتکاب معاصی را به بهترین طریقی شناسند، افتخار آنها منحصر به بساط طو و لمب و بزم است، نه بشاط در پیشروی میدان رزم، در باده بیانی ما هر اند اما از رزم آزمائی قاصر

ای حامیان ملت، ای صاحبان دولت، قدری نظر بحال این داتره نظامی انداخته به بلند چه اقتضاحات و شنائع در آن متراکم و مجتمع گردیده، و چه شرب اليهودی در حقوق افراد قشون شده و میشود، آخر اگر نگاه داشتن عسکر بگالت شما جنبه شوکت و عظمت دولت است که در مملکت ما

بجای نفع ضرر رسانیده، و بجای افتخار مایه اقتضاح گشته و اگر برای بقاء امنیت است که در مملکت ایران بموض حفظ امنیت مورث بروز اغتشاش گردیده، نگاه داری سرباز بیکار در همچو حالیکه عالم فاضحت بار میآورد جز سر شکستگی دولت نتیجه و ثمری نداشته و نخواهد داشت، و نیی از افواج هم بجای نمانده، وقتی مقته بمشوم که مالکبه این قوه خیالی هم از کف رفته جز وزر و وبال چیزی از آن باقی نماند

تا زود است بهتر آنکه در اینکار مهم کمال دقت بعمل آمده، يك تزیی که طایه حفظ و انتظام دواتر عسکره باشد مرتب گردد، و این بار طار از ناصیه احوال دولت و ملت برداشته شود

در آتی طریق صحیحی برای مشغول داشتن این سربازهای بیکار بعرض خواهم رسانید، مگر من جانب الله علاجی باین درد بیدومان پیدا شود (مخبر سیدار)

### از مسکو

عریضه یکی از مجاهدین ایرانی به پیشگاه (دولتیان ایران)

بزم نقطه برای انجام مهمی از مرکز روانه و وارد مسکو شدم، این چند روزه که در مسکو بود و هسم روزی نیست که تلگرافات موحش از ایران در روز نامه جات دیده نشود یکی مشعر بر این است که ملت طرد و تبعید چند نفر را از دولت میطلبند جواب یأس میشود، دیگری دال بر آن است که عوض تبعید خائنین مجسمه غیرت و خیرخواه ملت و دولت عالم فرزانه و فاضل یگانه ناصرالملک را حبس مینمایند، تلگراف دیگر میگوید سارکرمانی بسا و جیلای رسیده و چند قریه را با کلاره توب پست کردند و جی را مقول ساختند، بستان از زنان و سرازاطفال شیر خوار بریدند

ملاحظه فرمائید کسی را که اندک حس انسانیت و درد اسلامیت باشد از استماع این اخبار جان گداز چه حالی پیدا میکند، این است که بی اختیار قلم برداشته این چند سطر را مینویسم: و هموم دولتیان را مخاطب داشته عرض میکنم

ای استبدادیان به این ملت بچاره و مملکت و براه چه داده اید که نمی توانید بگیریید؟ آن حقوق اجدادی شما چیست و کدام است؟ یکصد و امد سال بطور خودسری و خودرانی فرما فرمائی کرده اید که خداوند آن نوع فرما فرمائی را بهیچ مملکت کافرستانی نصیب نکند، و در این مدت همدای کسی را حرثت آن نبود بشما عرض کند، که این فرمائش خود را مکرر کنید مگر تبخس را ملتفت شوید درین مدت يك نفر اسان کامل پیدا شد و خواست کج را راست کند قوه مخالفت شهادت رحام کاشان غسل توبه اش داد، و بجای او آبدار عجه را نصب کرد و بدست او عابدات يك مملکت را صرف يك گله زن نموده بیت المال مسلمین را بهیش و نوش و سفرهای بی مغز فرنگ تمام گردید، تمدنی که از اجاب بملك و ملت وارد آمد چون دفع آنها بخل عشرت بود غمض عین نمودید، زمام اختیار يك مملکت را بکف حیانت گرجی زاده سپرده او هم آنچه را که نیایست کند کرد، در زمان سلطنت پدر شاه کبیر عابدات مملکتی هم کفاف هرزه خرجهای هنرزان بی حجه را نداد مجسمه حیانت باسم قرض ملك و ملت را بیکباره فروخت، و جهل ملیون گرفت که حالا ملت باید آن جهل را صد و جهل مایون بدهد، هر چند خرابیهای این یازده ساله اخیر ما فوق ایام گذشته بود، ولی از آنجا که تمام آنها را باعث چند نفر که سرکرده شان امین السلطان بود نمود و چون او از سرکار کنار شد نیک فطرت مرحوم مبرور مظفرالدین شاه نتیجه خود را ظاهر سالت بهمت حجج اسلام و عموم ملت دست آخر اقدام بکاری فرمود و صحیفه سیدت اعمال الاف را تا درجه شست، دولتی را که اسمی بود، بلارسم جزو دول معظمه مشروطه و دارای قانونی نمود ملت را احیاء فرمود، بلکه اسلام را زنده کرد و نام نیکی در جهان گذاشت و وقت، افسوس که پس از جلوس اعلیحضرت پادشاه ما در تکمیل نواقص آن بنای مقدس نه کوشیده به تشیید او صرف همت و مقدرت فرمود، بدبختانه می بینم زسیات شما مستبدین بوسائل مختلفه در تخریب او کوشش میشود مخالفین مشروطیت را موافق خود قرار میدهند شما مستبدین کار را بجائی رسانیده اید که موقع آن گذشته که مانند بعضی بگویم اعلیحضرت شخصاً طرفدار مشروطیت است اطرافها النساء شبه میبایند، دانایان باواز باند میگویند اطرافها داخل آدم نیستند و هرگز نمی توانند يك قدم بدون اراده پادشاه بردارند چه شد بمخالفت تمام این خرابیها را از عدم مساعدت شخص اعلیحضرت میدانند

داشت زنی دولت و رفاه حال رعیت را طسالب بود مشیر لدوله مرحوم شاه نشین نمیشد، رانده دوت و ملت امین السلطان احضار نمیکشت، و بجای او نمی نشست تا بوجود تبخس در تمام سطات ایران هنگامه رستخیز برپا کند، اگر اعلیحضرت موافقت با ملت داشت اراضی خوی و ساهس و ارومی از خون ملت مظلوم جرا و رنگین میشد، گاهی اقبال الساطه، قتل عام مأمور طاگو میشود، زمامی بسر رحیم خان نواحی اردبیل و خانیخال را مفتشوش میکند، و خون رعیت را مانند سیل جاری میدارد، جنیدی عساکر عثمانی به متجاوز در حدود بوسیله ارفع لدوله مانجیب دعوت شده مشغول قتل و غارت می شود و دست بناموس پرده گیان ملت دراز میکنند

ملت ایران خواسته از قید ذلت و اسارت و فشار دو بیست ساله برهد، و خود را جزء ملل حیه قرار داده حقوق مشروعه خود را محفوظ دارد، و دولت قدیم قریب خود را از تحت او امر و نواهی همسایگان جنوب و شمال در آرد، به اطلاعات فوق جناب مشغول شدند که مصائب دیرینه خود را فراموش کرد، يك سال تمام است که امنیت جان و مال بکلی در ایران مفقود شده، مقصود ازین تشبث هم این بوده و هست که ملت ازین گرفتاریها خسته شده دوباره گردن به زنجیر استبداد نهند، هیات هیات که این خیال بسی خام و آسداست هر چند ملت در طرف این يك سال از حسن توجه و رعیت پروری شاه مستبدین امدك رمقی را هم دارا بود داد ولی بخوبی میدانند که در سایه این اقدامات غیورانه چه مقامی را دارا خواهند شد فلذا این گرفتاریهای موقتی را موقتی نمی نهند اعلیحضرت هم خوب است قدری متمنضیات عصر آشنا شده ازین اقدامات که جز خدمت سودی عاید نخواهد شد مستبدین را باز دارند حبس و تبعید جناب ناصر الملك و تقرب امثال امیر بهادر که مسلمانان را به جنابستن ریش میداند گروهی را میبختند و جیبی را میگریانند طفل شیر خوره را به تعجب میدارد، دوست میگوید ناصر الملك شخص عالم و فاضل و دانشمندی است که امروز در ایران از وجودش ملت و دوات استفاده تواند کرد، دشمن میگوید امیر بهادر قادر و امثال آن به تقسیم علفه يك خر می باشند، کتب آسمانی با فرستادمگان خداوندی میفرمایند و شاور هم فی الامر و از محسنات شورا دانشمندان روزگار کتابها تألیف میکنند بنمبر مرسل با اینکه عقل کل است مأمور بمشورت شده و ما را امر بدو فرمود، امام امر بمشورت میفرماید

اعلیحضرتاً حیانت این ناکشان به شخص هایونت  
این اواخر گویا معلوم و بعد بقین پیوست که از تجاسر  
خودشان ملت را به کلانی چلد گشودند که از تبریز و  
رشت و سایر شهر های ایران صدای او به اقطار  
عالم رسید. کان مدارم باز هم از خیالات فاسده خود  
منصرف شده باشند ولی بدانند که حکم حس و خاشاک  
را دارند و یک جنبش غیورانه ملی نابود خواهند شد  
والسلام علی من اتبع الهدی

### تاکرافات

( ۱۸ محرم - ۲۱ فروری )

§ قات وجه درءالمک متحده امریکا مورث کسادى  
بازار ( رر ) در ( سراریل ) شده کارخانجات ( رر )  
بکلی دست از کار کشیده اند

( ۱۹ محرم - ۲۲ فروری )

§ در عمارت ( کوئین سال ) دیروز مجلس عظیم  
الشأن منعقد و بخت در باره ( کانگو ) بود  
( لارد میر ) بصدارت مجلس منتخب گردید نخریکات  
چند پیش و بکثرت آراء فصل یافت و بر رای  
اعلیحضرت ( اوبلد ) هم گفگوی زیاد شد

§ در ( فیلدبغا ) هزار نفر مزدور روسی و ایتالیائی  
که چند نفر از رؤسای فرقه ( نارکیست ) همراه داشتند  
با علم های سرخ غوغا نمودند ، پلیس جلوگیری از آنها  
کرده و کاوله برایشان انداخته ۱۴ نفر مجروح و در  
دارالشفا فرستادند

§ وقایع نگار ( طمس ) از ( وانکو بار ) می نویسد که  
حالات آنجا بسیار مدهش است مخالفین اهتمام برخلاف  
ژاپونیان نموده ، ژاپونیان هم با کمال غضب آماده  
مدافعه هستند

§ از ( تولون ) خبر رسیده که نائب ( لغنتت المو )  
به حبس دوام سزا یافت چه احبارت سری بحری را  
به رقبا میفروخت

( ۲۰ محرم - ۲۳ فروری )

§ ( جنرل دامید ) با سرکردهگان سه دسته قشون  
به کاسابلنکا باز آمده ، از اخبارات ظاهر می شود که  
دو دسته قشونیکه معابله با دشمن نموده بودند بتاریخ  
۱۶ و ۱۸ در کوهستان بر آنها حمله شده و به سبب  
تمام شدن غورخانه شانت در مصیبت عظیم گرفتار  
آمده جان خود را از سر نبره تنگ خلاصی داده  
اند ، از آنها دو نفر کشته و ۷ نفر هلاک و ۳ افسر  
و ۲۹ نفر مجروح شده اند و تا مدارکات کامل دیده  
نشود مجدد به تسخیر آن مقام نخواهند رفت

§ مستر ( نخت ) وزیر خارجه امریکا در ضمن نطق  
خود در ( بنالو ) اظهار داشته که تمام سامان جنگی

وا مکرر اعلان میفرمایند، ولی شیخ فضل الله می بیند با  
بودن مجلس شورا عالیات کابین را نیول خود نتواند  
کرد، سید یزدی که دیروز با یک خبر برهنه از کربلا به  
تبریز آمد بجای هزار تومان ثروت حالیه را بصد هزار  
نهی تواند رساند، امیر بهادر که یک نکره بی سواد قره  
دانی است ساکت نتواند نشست ، این است که میگویند  
شورا کدام است؟ مجلس کیست؟ و کلاجه حق دارند به  
امور ملت و دوات برسند؟ و برای شاه خدمتین کنند؟  
و موجب تمین نمایند؟ و برای مملکت قانون بنویسند  
اعلیحضرت راست که گوش بحرفهای بی میزان  
مفسدین ندهد که اینها را جز نفع شخصی و دشمنی بملک  
و ملت غرضی نیست ، و عنقریب است که از گفتار  
و رفتار خود نادم خواهند شد ، ولی سودی بحالشان  
نخواهد بخشید

اعلیحضرتاً تقلید از سلطان عبدالحمید و امپراطور  
روس فرما ، چرا که هر دو اینها هر کدام در یک  
عمارت خزش نقش و نگار محبوبند ، و منفور افراد  
ملت شب را بطور اطمینان بروز میسازند ، و در  
روز آسایش صحیح ندارند، بادشاهی هستند که از ادنی  
و عبی میترسند، چون خیرخواهان آن دو بزرگوار هم  
مانند شیخ بن فضل و امیر بهادرند

اگر شاه تقلید است باید فرموده عقل کل حضرت  
محمد بن عبدالله ارواحافاده گوش داد، که فرمود حافظ  
سلطان عدل اوست عبادت بادشاه عبارت از عدالت و  
رفع ظلم از زبردستان است

اعلیحضرتاً ملت خلیلی زحمت کشیده جان شیرین  
نثار میکنند که بادشاه خود را با امپراطور انگلیس و  
ژاپون هم دوش کرده رئیس چهار صد مایون  
ملهاش کنند ، کمک را آماد کرده خود را از ذات  
و یکبیت نجات دهند، الام را از نفوذ و تسلط کفار  
محفوظ دارند، ولی شیخ فضل الله و امیر بهادر و معدودی  
این فرومایه گان بستی فطرت میبخواهند جیب و کیسه  
خود را پر کنند ، ولو آنکه بادشاه ایران از امیرنخارا  
حتیر تر شود مملکت دین روس و انگلیس تقسیم شود  
خواهرات نوعی مارا به احاطت بفروشد بتالمسال  
مسلمین را چهار نفر به عناوین مختلف بخورند  
تخصیصات سراماز و سوار را سپهسالار مخصوص خود  
بداند دوات بحدی ضعف پیدا کند که قادر به دفاع از  
همسایه متجاوز باشد موقوفات مملکت را چهار نفر  
تعبیه باز به بلانند

تف بر این شریعتمدار اف بر این به سادو خانه کی،  
بیست و نابود باشند این گروه که خاین دولت و ملت  
و محرب شریعتند

( هوای ، و فلبان و آسای بناها ) قلم شده و در وقت جنگ دشوار می سخت پیش خواهد آمد ، اگر ده سال بآن طرف جنگی واقع شود از اشیاء موجوده فائده حاصل نتوان نمود و ازین رو درین خصوص شروع به ترتیبات آن شده است  
( ۲۱ محرم - ۲۱ فروری )

§ روزنامه (دبلی میل) می نویسد که سر ادورد گری دولت ژاپون را درباره راه آهن (فاکوم) دوستانه خطی نوشته و تأیید کرده است خطالات ژاپون را  
§ محبوسین سنه ۱۹۰۶ برنگیس که در راه آرادی اقدام نموده بودند بجهت عفو به پای تخت حاضر ساخته ، زهای محبوسین دست شاه را گرفته گریه زیادی نموده از نصیحت معذرت خواستند ، وقت زیادی بر شاه دست داده همه را بخشیده ، و اظهار داشت که بقین است که رطابی من در وقت ضرورت امداد خواهند کرد مرا ، و من همیشه کوشان خواهم بود که پادشاه عادل و رحیم دلی در مات خود شناخته شوم  
( ۲۲ محرم - ۲۵ فروری )

§ امسال بر مصارف بحریه انگلیس ۹۰۰۰۰۰۰ لیرا افزون شده برای تعمیر جہازات هفت و نیم هزار لیرا ، جہازات جدید موجب تفصیل ذیل خواهد بود ، یک جہاز بزرگ مانند دربدنوت ، کروواتر ، مساح بزرگ شش ، کروواتر سریع الیر چهار ، ۱۶ موشک شکن و جہازات غواص نیز خواهند ساخت که تخمین اخراجات جدیدہ ۵۰۰۰۰۰۰۰ لیرا شده است

§ اداره بحری نیز برای ساختن انبار مخصوص در ( روسیانه ) ۳۲۵۰۰۰۰ لیرا منظور داشته

§ از چهاردهم جنوری تا کنون خساره قشونی فرانسه در سراکو ( ۵۷ ) مفنول که در آن ( ۶ ) فسر نیز شامل است و ۲۱۷ مجروح بوده است

§ در انجمن تجرتی لندن سفیر آلمان اظهار داشته که دول اروپا سرعت انتظام قتل و غارت مقدونیا را خواهند نمود و دولت آلمان نیز برای شرکت آنها در انتظام مقدونیا آماده میباشد

( ۲۳ محرم - ۲۶ فروری )  
§ در مجمع فضات عدالت العالیة انگلیس در ( کرلیبا ) موافق رأی ( جیف جتس - قاضی القضاات ) قانون انگلیسی در سکوت مهاجرین اقوام آسیائی مخالف است با صلح نامه انگلیس و ژاپون

§ ( کاونت میتریج ) سفیر آلمان در انجمن تجارتی لندن اظهار داشته که در خصوص راه آهن آستریا در خط عثمانی هیچوقت تحریک از دولت آلمان نشده و این افواه غلط است

§ طمس لندن مینویسد که مدیران جراند بزرگ را عقیده این است که چون دولت ژاپون معترض شرکت چین در راه آهن (فاکوم) شده معنون است دولت مشار الہا را خیال تصرف منچوریا باشد

§ وزیر خارجه چین در این باب رسماً مکانیه با سفیر ژاپون نموده و بموجب خبر رسمی که در لندن شایع شده سفیر ژاپون در جواب اظهار داشته که ساختن راه آهن ربطی به قبضه منچوریا ندارد ، ولی دولت چین باید نظر به معاهده سنہ ۱۹۰۵ نماید چه از روی آن معاهده اجازه ساختن راه آهن ندارد ، و مناسب چنان است که چین بمعاہدات خود قائم ماند

§ دیشب در مجلس ملی انگلستان مباحثه (مقدونیا) شروع شد ، (لارڈ قلموریس) اظهار داشت که فعلاً پیش آمد مقدونیا حقوقاً به نظر می آید انکار بابعالی و توافق اروپا نیز هرروز مشکلات آنجا را سخت تر میکند ، وزارت خارجه باید سعی کند که حکومت متنازه در مقدونیا قائم شود و تا این صورت نگیرد امکان پذیر نیست حال آنجا اصلاح پذیرد ، عدم اتفاق دول اروپا دولت برطانیارا مثل نظارسائره ساخته ولی بان قسم سکوت وی چندانی طول نخواهد کشید ، البته سر ادورد گری در این معامله آنچه لارڈ تحریک به دول است خواهد نمود و آنها را مایل با اصلاحات خواهد گردانید

§ مستر جارج هاردن ، چنین اظهار نموده که بسی مقام افسوس است که انتظام و اصلاح (مقدونیا) اکنون نشده دولت انگلیس را لازم است که در آنجا حکومت متنازه را قائم دارد که دول اروپا را حوایده باشد

§ سر ادورد گری اظهار داشت که دولت انگلیس تنها اقدام نخواهد کرد ، چه نتیجه آن خراب است برای قائم داشتن امنیت در مقدونیا شرکت دول ضرورت است ، دول اروپا را باید خواطریشان نمود که انتظام راه آهن آستریا ربطی به شرکت آنها در اصلاح مقدونیا ندارد ، انتظام مقدونیا وفقی خواهد شد که دول شرکت نمایند ، قائم نمودن حکومت متنازه در مقدونیا سهل است که دو سال گذشته که برهاندای ما کامیاب حاصل می شود ، حالا دول اروپا را لازم که توجه خویش را معطوف باصلاح مقدونیا نمایند ، اگر مقدونیا همین وضع باقی ماند طاقت چه خواهد شد معلوم نیست ، اتفاق دول میتواند املیت را در مقدونیا نگاهدار می نماید ، دولت انگلیس سعی است که اتفاق صمیمی بین دول قائم نماید - از آن بعد مستر هاردن تحریک خود را پس از استماع نطق سر ادورد گری باز گرفت

§ مخبر روتر خبر میدهد که سرادورد گری دولت ژاپون را آگاه نموده که درباره راه آهن (فوکومن) دعوی ژاپون صحیح است کسانیکه میخواهند راه آهن بسازند باید این نکته را بدانند که این راه شانی از راه آهن منچوریاست نه راه آهن مخصوص که برابری را دعوی نمایند

( ۲۴ محرم - ۲۷ فروری )

§ امپراطور روس در عمارت (زار کسبلو) ۳۰۰ نفر اعضای (دوما) را ملاقات نمود امپراطور بیان فرمود که او را یقین کامل است که در برپا داشتن امنیت و اصلاح نمودن قوانین مملکت و برآمدن خواهند داد، و در خصوص مالیه هیچگونه تصرف را قبول نخواهد کرد

§ روزنامه (فریدبلات) در جواب نطق سرادورد گری در ماده انتظام مقدونیا چنین مینویسد که دولت آستریا موجود است در ماده (بلقان) با سایر دول شرکت نماید، بر تحریکات جدید دولت انگلیسی هم بدون فرض فسانی غور نمی نماید و نیز میگوید که دولت آستریا در خصوص راه آهن مدوا اظهار داشت که هیچ ربطی به معاملات بانکی مقدونیا ندارد

§ دیشب در مجلس ملی منظور شد که دولت انگلیس کوشش نماید که انتظام اندرونی (کانکو) بطریق شایسته شود، سرادورد گری در اقبال این تحریک اظهار داشت که اگر مجلس ملی بازیک تا اختتام جلسات دوره حالبه تدارک صحیح ننماید دولت برطانییا اقدامات خود را شروع خواهد نمود

( ۲۶ محرم - ۲۸ فروری )

§ از (لسین) خبر رسیده که شورای ساطنق حکم پادشاه مقتول را که ۳۹۰۰۰ لیرا بر مصارف ساطنق افزوده بود منسوخ نمود، جلسات مجلس ملی را ۲۹ اپریل و انتخاب را وکلا را ۴ اپریل مقرر داشته اند § دولت فرانسه با (جنرل دامید) در فرستادن قشون جدید مراکو مرسله نموده این اردوی تازه زیر فرمان (جنرل لبائی) خواهد بود، دولت فرانس را خیال این است که از این اقدام جدید ناچار صرهای مراکو فرمان بردار خواهند گشت

تلاکرافات روتر راجع بایران

وقایع نگار (طمس) از طهران بداره موصوفه خبر که رئیس مجلس نطق بلایخ داده ضمنا بر مجتهد بزرگ طهران آقا سید عبدالله (که مؤسس پارلمنت است) نسبت رسیده داده ازین رو غوغائی عجیب برپا شده، علما طرفداری از مجتهد موصوف نموده اند، بهمین و سائل نقشه اختلافی ریخته شده، شصت و پنج نفر از

وکلائی مجلس که رئیس هم در آنها شامل است متفق گردیده و بجهت دولت یارقی خاصی قائم نموده منزل تقی زاده و حزب احرار او را خواستگاری (یعنی میخواهند مجلس را از دانتش یکدفعه نهی سازند)

رسماً قشون عثمانی (سواجیلایغ) را تخریب نموده و در (پشوه) اقامت گزیده اند، ایرانیان مجدداً سواجیلایغ را متصرف شدند

بموجب تلگرافیکه از ارومیه رسیده عدم اتفاق کبیرها در مسئله سرحدی مرث التوای امر گردیده اعضای کمیسیونها میخواهند متفرق شوند

مخبر روتر از اسلامبول خبر میدهد که بابعالی سفیر ایران را اطمینان داده که برای کمیسیون سرحد که در ارومیه منعقد است تعلیمات جدید فرستاده و امر مخصوص رفته که مناقشات سرحدی را بدوستی و صلح فیصل نمایند

وقایع نگار (طمس) و (دیلی نیوز) از طهران بدارات موصوفه تلگرافاً خبر میدهند که فرقه اصلاح خواهان حریت خواه بمطالعه حقوق ملی زبان گشوده خوف زیاد از انقلابات داخله است

مخبر (روتر) از طهران خبر میدهد که در راه تنگی دو رنجک بر (موتاکار) شاه برتاب شده نارنجک اول در هوا ترکید و خساره وارد نیاورد نارنجک دوم به (موتاکار) اصابت کرده سه نفر که در آن نشسته بودند مقتول ساخت کاسکچی با بیست نفر دیگر مجروح شده اند، شاه در آن (موتاکار) نبود و در کاسکه دیگر خیلی عقب بوده است، شاه بسلامت در عمارت سلطنت رسید، هر قدر تلاش از مرتکبین این عمل شد کسی بدست نیامد

مخبر روتر از طهران خبر میدهد که آثار هیجانی در ملت نمایان شده، چه سواران شاهی در آن گیر و دار هرکس جلو تیرشان آمد بیگناه هدف گلوله نموده و دوازده نفر را بقتل رسانیده اند، قشون برای حفظ امنیت و نگاهداری انتظام شهر از اردو طلب شده است

مخبر روتر از پترسبرگ خبر میدهد که مجدداً در خیابان طهران نارنجک انداخته شده دو نفر بقتل رسیده است

وکلائی مجلس در پارلمان تبریک نامه بحضور شاهانه فرستاده اند و بدین شکراة سلامی شاه عمارت پارلمان را جبران خواهند نمود

بموجب تلگرافیکه از پترسبرگ رسیده اعضای کمیسیون عثمانی از ارومیه حرکت و رهسپار بجانب (قطر) شدند



﴿ جبل المتین کلکتہ ﴾

مدیکل کالج استریت نمبر ۴

Hablul Matin Office  
4, Medical College St.,  
CALCUTTA.

﴿ وکلا ذمه دار ابونجات مشترکین اند ﴾

( بدل ابونه اخبار پیشگی گرفته میشود )

﴿ قیمت اشتراک ﴾

سالانه - - شش ماهه

﴿ هند و برمه ﴾

۱۲ روپیه - - ۷ روپیه

﴿ ایران و افغانستان ﴾

۲۰ قران - - ۲۵ قران

﴿ عثمانی و مصر ﴾

۵ مجیدی - - ۳ مجیدی

﴿ اروپا و چین ﴾

۳۰ فرانک - - ۱۶ فرانک

﴿ روس و ترکستان ﴾

۱۰ منات - - ۶ منات

﴿ نامه مقدسه ﴾

المتین

سنه ۱۳۱۱

﴿ کلیه امور اداره با ﴾

مدیر کل مؤیدالاسلام است

﴿ هر دوشنبه طبع ﴾

و سه شنبه توزیع میشود

﴿ یوم دوشنبه ﴾

۵ صفر المظفر ۱۳۲۶ هجری

﴿ مصادف با ﴾

۹ مارچ ۱۹۰۸ میلادی

( مراسلات خصوصی بدون امضای معروف )

( اداره درج نمیشود )

﴿ در این جریده از هرگونه اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بخت میشود ﴾

( مقالات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست )

﴿ آخر تا کی ؟ ﴾

﴿ اثر خامة یکی از افاضل ﴾

آیا استقبال حال ایران و ایرانیان را از حال ماضی میتوان استکشاف کرد یا نه ؟ محض آنکه مبدا نظر باختلاف سلائق که از لوازم طاعت طبیعت بشریت است طایفه ملال طبع و کلال خاطر بعضی از قراء عظام گردد، احتراز از تطویل را ولو سرایا طائل است بر ذمه خود مفترض شمرده، از نکات و دقائق مهمه پشید و ن خایه صرف نظر کرده فقط به تذکار وقایع حالیه و قریبه و حوادث عجیبه غریبه قرن اخیر اختصاراً میپردازیم . چه اداره ادراک ما بدرجه ضیق است که از رسیدن به حسیات و مشاهدات هم قاصریم، تا چه رسد بحدسیات و ذوقیات .

هر کدام مان هر خیال خام که درمنز بخته، ولو مخالف با جمیع عقول طایفه و تمام شرایع اقتصادی ماورای او را هر چند بر اینغ خدا و نیلغ ایضا لا طائل میدانم متلف هر و مضیع رقت میبهاریم، شهادتتعالی اگر از فرانس فوریه فوتیه ذمه انسانیت و اسلامیت خود نمیدانستم همین قدر هم جسارت نمیکردم، خوب در این ملت که ارباب جراند شی را باسایش نغوده، و روزی را بارامش نیاسوده، رشته خوش آمد از همه سو و همه

جا گسته، پیوسته با کمال راستی و درستی کرمیت خدمت ملت بمان بست اند تا کنون کدام یک از آراء شان که هر یک معاضد با هزار برهان است چنانکه باید و شاید موقع قبول و اقبال یافته، امضا و اجرا شده است ( بگذر ز ایران و واگذارش \* با آل بویه و آل قابوس ) با این خورد فطریه، وجود جیلی، از بند حکم چه سود، و از اندرز طائل چه حاصل . ( کاف علی الأبصار مهم غشاره )

( و من بین ابدیهم و من خلفهم سدا )

از همه بگذریم در این دو سال مشروطیت ایران که با ایرانیان بذل حریت شده، دولت و ملت اتفاق کرده، درصدد حبر کسور برآمده اند تغییر چه مملکت دادند ؟ و کدام افساد را اصلاح نمودند ؟ از نفوذ خارجه کاستند ؟ یا بقوای داخله افزودند ؟ کدام دربراستند، و کدام قفلی را گشودند ؟ بینکم و بین الله آیا اجماع مرد و زن، اجماع در هر بوم و برزن انعقاد انجمن، لفظ اخطار، کلمه اقدام، انتشار ورقه کاشف از اتحاد این دو طبقه است ؟ حاشا وکلا

آیا ابضاح مقصود را از ناپایبون با آن عظمت و اقتدار که با آنهمه صرار محض بورش برهند خواستار عقد مواخات با ایران بود چشم پوشیدن وسختان بی پایه

و مایه همایه جنوی بیوشیدن ، یا مستدعیات سیاسیة مدلسه سونسطائیة و در امداد نایب الساطنه غیور مقفور مساعه کردن ، قشون و جیره و علیق باو نرساندن ، و مالکی چوت گرجستان و داغستان و ارمنستان و قفقاز را باضافه آب شور ( دریای خزر ) برایگان بهمسایه شالی وا گذاشتن ، و از ملک طاق و حق محض خود دست برداشتن کافی نیست ؟

( اینجا يك نکته هست آن خوفی را که آنروزها دولت بریتانیا از شما داشت از روسها نداشت ، چو تا نواست در سلب قوای شما کوشید ، و از ازدیاد قدرت روس نیندیشید ، اشتراك روابط سیاسیة و اشتراك وسائط طبیعیة این دو مملکت از این مسئله بخوبی آشکار میشود )

آیا اثبات مطلوب را اسقاط حقوق سلطنت خود از افغانستان و نسایم حاکمیت بر عراق عرب را بآل عثمان معنی نیست ؟ آیا اینهمه خلاف و تطاول که از این دولت مجاوره در بن ازمته متبادیه در موارد مختلفه سبب بایرانیان ظهور یافته نیت ردیه عثمانیه را با معرفی نمیکند ؟ آیا تخایه مرحوم حسام الساطنه هرات با آهمه زحمات خارج الحصر که در اینخصوص دید ، و مقصر شدت او در دربار دولت ، و بناهندهگی بسترگیری مهد علیا ، و توسط وزیر علوم اعتضاد الساطنه علیبدلی میرزا دلیل بر خوشبختی طاست ؟ ( از ماخذ موثقی شنیدم که هنگام بیرون آمدن نواب معظم از هرات تا نیم فرسخ خارج از شهر لایق قطع طاسند ابر بهار میگریست )

آیا حاکم بحری با انگلیس بسرداری مهر علیخان شجاع الملک ( مخصوصاً بکره نه اباس جنگ میپوشید از یکی از حیوشی خود برسید شمشیر را باید بطرف چپ بست یا راست ) چه نتیجه میدهد ؟

تراکمه سرویه سرتیب را با دو فوج سر باز ارباباً ارباباً کردن و دو مراده توب را در پیش چشم امرا یا حضور سردار کل حشمة الدوله و قوام الدوله بسرد دست بودن قائمه چیست ؟

حسین نامی را که بسیاری از سرباز را به ترتیب از اسروقتل رهائی داده ، در مشهد باقیح حال در خاک و خون کشیدن ( بجرم اینکه چرا از حکم سرتیب خود سر

بچیده و تن بذات اسارت در نداده ) و عبدالعلی خان تویچی را ( با آنکه تا قورخانه داشت استقامت ورزیده بکنته جنگید و پس از انهام قورخانه تا نواست با قه کشش و کوشش کرد تا از کار افتاده ناچار از اتقیاد شد ) مقصر شمردن چه خافه میبخشد ؟

شمشیر کشیدن شاهزاده جهانسوز مرزا و محصور کردن فرازیان ( مرو ) را در یکی از فلاح وسط راه ( که با این جمعیت و کثرت اسباب جنگ و جیره و علیق قشون چرا میگرنزید و چرا این خال تنگ را بر وجهه دولت ایران میپسندید ) و گریختگان آنطرف قلعه را سوراخ کردن و گریختن بطهران ، و گناه را بگردن دیگران گذاشتن ، و مورد همه گونه توجهات عمیمة خسروانه شدن چه فذاکه خواهد بخشید ؟

خدا فیر اعمال دولتخواه مرحوم میرزا تقیخان امیر اتابک اعظم را در نظر سلطان وقت خلاف نمودن ، و اعدام جناب مرد بزرگ را از پیشگاه سلطنت خواستن . چه تر خواهد داشت ؟

مفاسد ما برائیات عمومآ و درباریان خصوصاً محصور نیست تا به تحریر گنجد .

پس از صدور حکم ارتداد امین مقول از حجیح اسلامیة ، و وضوح سیات اعمال و خطبات افعال و بافراذ ملت ، مدرود کردن او بعبور ابران را ، و باز تصویب کردن ورود او را ، و مخصوصاً پذیرفتن اعضای پارلمنت و ل مقرر ضه او را ، و بنهمه تغییر کابینه وزراء و انجمن بیافتن یکی از مناصد منظوره حریت و مساوات ، هر روز قرآن

از ودایع نفیسه نبوت درین امت ویکی از شنبین آست باز بجه کردن ، و آلت الاعبه قرار دادن ، و سپر مدافعه از نیان حساسه و طوایف خدیه - ختن ، و براسی پیشرفت خلاصه عام طمان سواخانه برانداز این ودیعه الهیه را بهتر ذریعه شناختن ، هر روز به يك وعده صرفه و اعتقاد - است ، و بن ملت بدبخت سر سخت را گاهی به تکرار فی بهیچ آرسن ، و زمانی بکنه بی بیفلمت بد ختن ، و هر مجلس صد مسئله را مطرح مذاکره نمودن ، و همه را انهام گذاشتن و گذشتن و باز بکار دیگر پرداختن ، و همه گونه مخالفت از دولت و دولتیان دیدن و نکذتن ، و از ملت بیچاره نهفتن و

زیست قتلہ مسلمین را محترماً در مرکز بستیدن ، و ملك و ملت را خراب دیدن ، و شنیدن و آسوده خفتن به هیچیک از مستدعیات عمل نشدن ، و باز دم از اتحاد زدن و . . . و . . . در نظر اذکیاء استقبال حال ایران را کالشمس فی وسط النهار روشن دارد ، کاری که بمجلس اصحاب سیاست ناچار فردا میشود ، امروز بشود یا یکسره بیوستن یا یکسره بتراری

البته هیچ یک از مسلمین پس از تیغ مخصوص با معاضدت فتاوی مقدسه حجج اسلام در پیشرفت این مشروع مقدس جان خود را دریغ نخواهد داشت ، و نام خود را بشرف در دفتر تاریخ روزگار بیادگار خواهد نگاشت ، آری یکسره بنام به که صد زنده به تنگ با آنکه قریب بدو سال است دولت ایران بدولت خارجه مشروطه معرفی شده ، و اعلان حریت و آزادی متوالیاً با احد ملت داده و میدهند ، و با آنکه همه اروپای سیاست و عقلای ملت طامع از پیشرفت مقاصد مساوات و حریت را کالشمس فی رابعة النهار میدانند دم زدن چرا ؟

اینهمه خونها که در اروپا ریختند ، و طالها که بتاراج بردند ، پستانها که بریدند ، شکمها که دریدند ، قوس محترمه را که اسیر کردند ، آنها را ناخت و تاز اقبال السلطنه ماکونی ، و جهانشاه خات و دست درازی های تراکه سواحل شرقیه بحر طرز و غیرهم در اقطاع خراسان و غیرها ، و اینهمه حرکات ناشایسته بیخ ناری و اغوا کردن مشق از جهله را که ازدل طبقات ایرانند ، و مدتها خواب و خوراک را از مسلمین بردن ، و ایشان را بفاق و اضطراب اداخفن ، در میدان توپخانه علناً در مقابل مجلس مقدس که کعبه آمل جمیع طبقات ایرانیان مخصوصاً مسلمین است علم مخالفت بر افراختن ، آبروی یکدوات قدیم و ملت قویم را بردن ، خون مسلمانان صحیح الاعتقاد را روز روشن در مرکز اسلام و دار الخلافه ریختن ، و ایشان را مثله نمودن ، قطعه قطعه کردن ، چشم شان را از کاسه در آوردن ، اعضای مقطوعه را بر درخت آویختن ، و بقدر القوه مردم را آسوده تنگداشتن ، و طاشاترا چهاراً باظرة بردن ، عبا ولباده از تن و شانه محترمین بردن ، و معزین را در ملاء

عام برهنه و مکشوف البدن نمودن ، و بنابر آمدن لمن اشخاص مفترض الطاعة کردن ، و نام ایشان را بزشتی هرچه تمامتر یاد نمودن ، و طبقه خود را که از تبعه حیت و طاغوت بدرجات شق بد ترند بانواع و اقسام ملامی و ملامب و احماء خجور و فسوق ترغیب و تخریب کردن ، و آنان را به نجری بر مقتدیان و پیشوایان خود واداشتن ، متخاف از جیش اسامه شدن ، شبیه جنگ جل و صفین و نهروان فراهم آوردن ، فرقان عظیم و شریعت طاهره را سپر بلا قرار دادن ، و نام مغلوب شدن فوراً بقرآن مبارک سوگند یاد نمودن ، و پس از مغلوبیت از میدان توپخانه سنکر را بمدرسه خان مروی کشادن ، نزد دغل باختن ، اجرای احکام مقدسه را بپناه ساختن ، بحجرات طلاب و علماهای علوم دینی بی استرضای ناختن ، و هرگونه تصرف غیر مشروع در اموال و کتب صبیبه آنها که از جان خود عزیزتر دارند و شرفتر بشمارند نمودن ، و . . . و . . . همه را باید دید و هیچ نگفت ؟ بکوز بر مانند جناب ناصرالملک را که خدایش بضایت مخصوصه بصرت فرماید یا بلك امیر را چون جناب علاءالدوله که در این قرن آب و خاک ایران مانندش مردی کار آمد و با کفایت پرورش نداده ، از نظر میاندازد ، با کمال شاعت هتک شرف و شأن شان میکنند ، و خلع از عمل مینمایند ، و از طهران و تقویت مجلس و مجامیان طرد و تبعید میفرمایند ، و اشخاص حیانت کار را روی کار میآرند ، و بر امور مهمه میگذارند ، همه ندیده و نشنیده میانگارند هیچ کس نمیکوید چرا ؟ و اگر هم اغاها به بعضی ملاحظات گفتند دنبال گیری صحیح از گفته خود ندارند ،

واقعاً فرطایش جناب تقی زاده ، که طهرات درماده بعضی از مطهرات است ، از حرفهای بسیار خوب دنیاست ، چرا که میبینیم و می شنویم فلان با آنکه در هر محل حکومت کرده افراد مردم آن محل بخوبی و درستی میدانند که ابدای طبعیتش بر اصلاح نیست یعنی مبنای امور راجعه باصلاحات خاصه جزیه فضا عن الاصلاحات العمومیه الکلیه را خدا در او خلق نکرده ، و خواست خیر را در طبیعت او بودیت نه نهاده ، فرضاً هم اگر روزی متنبه شده

هنم خود را جزم کند که بعد از این ملت خطا نکند نخواهد توانست، بپاره چکند بقول مشهور « اقتضای طبیعتش این است »

بر عکس در خراسان نخستین شخص ایران بل همه جهان است، واقعا اگر خیال او بر اندام بنیان مستحکم يك مکت قویة قدیة تعلق گیرد، در آن واحد به تشبثات دقیقه شتی صکه به خاطر هیچیک از شیاطین اس و جن خطور نمیکند آت مملکت را جنان طراب و ویران میکنند که گویا هرگز از کم عدم برصه مستی نیامده، همواره زبان حال او مترنم باین مقال است،

( و کنت فتی منی چند ابلیس فارسی )

( بر الحاح حق صاوا ابلیس من جندی )

( فان مات قبل کنت احسن بیده )

( طریق فوق لیس بحسنا بعدی )

( به يك صغیره مرا رهنمای شیطان بود )

( بعد کیره کنون رهنمای شیطانم )

زمام امور و نظام جمهور را بکف چنین کس میسپارند، بالاجب ایران چه تیاری است، که همه اصحاب سیاست و ارباب هوش و ذکاوت را همواره در حیرت و دهش دارد، گاهی اشخاصی که خود را عقلای مملکت میشناسند، وقیم حقیقی، اتنی مات میسپارند، هزارگونه دلیل و پند و برهان در محاکم عدلیه اثبات هزارگونه حیانت و جنایت از برای او میکنند، باز همان مشارالها اجتماع کرده بالاجماع متفق الکلمه ریاست او و امات و دیانت او را بر اداره که با تمام اهتمام و در امریکه در کمال اهمیت است تصدیق و تصویب، و او را هزار زبان به خصال حمیده و افعال پسندیده باحاد و افراد ملت آمریف و توصیف میکنند، نمیدانم این شخص چه افسون و طلسمی دارد که در دولت مستبده و حره از ادائل اشخاص و مرضی طباع اولیای دولت و ملت هردو است، متعیرم از که وجه بنویسم، دیروز بود که متقبل انجام امر سرحد ارومیه و مسند مقله با هشامه شده، خود را به خواهی مات و دولت معرفی کرد، و امروز عاتاً بمخالفت برخاسته ساز فائق و شقاق مینوازد، و آن اموالی را که بعد هزار ظلم و شکسته از امات مظالم دو مدت استرداد گرفته

در میدان توپخانه بقاطر جبهای بی سر و پا تقسیم میکنند، شام و نهار با آنها میدهد، آنها را بانواع عواطف دلگرم میسازد، و بر تدمیر يك مشت مفلوک و صملوك که از مال آنها باین درجه رسیده، با کمال بی حیائی و ابیدارد باز ما بخبالات فاسده کاسده خود سرگرم، و گویا ابدأ هیچ فدیده و نشنیده ایم، به يك لفظ اندام شده و میشود متقاعد میشویم، با آنکه قریب بدو سال است نقشه کار ما فقط منحصر بهمین بود که باید فلان اداره اخطار کرد، و بس از اخطار بجز هات کلام مشوم خانه بر انداز بنیان کن ( اقدام شده و میشود ) چیزی دیگر نمیشنویم، اعتقاد بهر عقیده، تصدیق بهر قضیه ادعای هر درجه، فعالیت لارم دارد، بقول صرف هیچ کار از پیش زفته، و غیرود از امثال سائره است ( کند دیده نیفتد دگر بچم کند )

چگونه در انجمن از اینهمه وعده های گوناگون که در موارد شقی با دادند با آنکه هیچ فعالیت ندیدیم باز تا میشنویم معتقد و متقاعد میشویم، اکلوت که دانستیم گفتاری رفتار هر چه و از هر که باشد بسیار زشت است، باید مات آنچه را که از دوائر دولت نمی پسندد از خود هم نه پسندد، یعنی فقط به لافله لسانیه امرار وقت نکند، اندکی فوایه قویه خود را فعالیت دهد، صریح عرض میکنم اگر واقعا راست میگوید، و حق باستبداد در میدهد، فقط باستدای حریت لفظیه قناعت نکند، و همواره بلیت و لعل خود را دلگرم ندارد، دستی از آستین بر سر و کاری بکند، یا بساط ظلم و استبداد را بکلی از ایران در هم نوردد صجیع شاهد مسارات و مواسات گردد، یا با همان آتش اجحاف و اعتساف بسوزد، و بسازد که ( الیاس احدی الراحین )

شاید تا وقتی که این لایحه بنده که با هزار افسوس مینویسم هنوز با اداره مقدمه نرسیده، یکی از این کارها یا بعضی ( دنیا نامید است ) انشاء الله اصلاح شود، لیکن اکنون که مشغول به نگاشتم گذارش حال و استقبال حال ایرانیان حلبی خطر ناک است

مانند حضرت والا فرما فرما شخصی را که اگر تا کنون وزارت عدلیه را مبداشت جمیع امور راجحه عدالت خانه ما مانند مت العدل بهترين دول متصد در

کمال نظم و انتظام بود. بانواع حبیل و دسایس از مرکز و تأیید خیالات آزادی طبایان طرد با ذریعہ بیان کرده، و یکی از وعده های خود را نسبت بمشاورانیه انجام نکرده، او را بیکه و تنها ضریب و حید در آذربایجان در مقابل لشکر بی شرم عثمانی واداشته، در محاصره گذاشته، و هرچه بچاره تظلم میکنند، فریاد میزند هیچکس بکلمات او گوش نمیدهد (البته که گوش میدهند؟) اگر بخمال استماع بودند، چرا بتوسط پرنس صلح، عثمانی را دعوت کنند؟ چکنند نمیتوانند از قرار داد خود برگردند، حرف انسان یکی است، مخصوصاً در قرار داد با مردم بزرگ مخالف راه ندارد، عمار فریب می بینم علاوه بر آنکه هیچ یک از شروط مصالحه رفتار نشده، هر یک از طرفداران حریت را هر جمله که بتوانند، مخصوص حضرت اقدس والا ظل الساطع از مرکز بطرفی دورکنند، علاوه بدوله را که بحکومت کرمانشاهان مشغول کردند، حضرت و لاهم بی حکومت نخواهد ماند، صحیح نیست پس از سالها ایالت و فرمانروائی در طهران مخصوصاً با این اغلایات دست هارا رویم گذاشته بیکار بماند، عجب است بندگان و بین الله اگر ریاست قشون را فرضاً بمقتضای قانون اساسی با هم وزارت باشد بعنوان سیه سالاریه بحضرت والا تفویض کنند چه ضرر خواهند دید؟ باید وکلای محترم بدانند که اگر همین چند تن مخصوص که کمال همی را با منظورات مجلس مقدس دارند اگر چنانچه در خیالند بهر لطف و حیل است بطرفی بکمیید کنند، و خواستاران آزادی و حریت ملحمصر شود بچند تن مخصوص که همه میدانند درجات سیاسیه و اداره اطلاع و . . . هر یک را نیک میشناسند ابدا عشر از آنچه در نظر است پس از خرابیهای بصره و ویرانی بنیاد انجام خواهد یافت، و ابراف پس از آنکه قول هر بهر فقط رسمی داری و طلبی منظم ماند بجات استبدادیه اولیه رجوع خواهد کرد، روزی نیست تلگرافی موخش یا پستی مدعش از یکی از اقطاع و اصناف نرسد، حال سرحد عثمانی و ارومیه معلوم، لرستان و کردستان و همدان و بندر عباس ویزد و کرمان و . . . البته بر همه پیدا و آشکار است لازم به نگارش بنده نیست، در هر امری تا رفع

مانع نشود اگر تقاین اقدام کنند ادا اثری بر اقدامات آنان مترتب نیست، مامیخواهیم ما کمال تقویت یا اضمراض از جامع کارمان پیشرفت کند، خلال اندر خیال، محال اندر محال است، مقتضای برقی ایران موجود، حال دول همجوار و اشتغال آنها به ملک داخله و مستعمرات خارجه خود رجوع بحجاب سیاست و اطلاع آشکار، مات هم در کمال بیداری و هوشیاری هم ره، مدتهاست همه ادارات - زنیه و کلیه در عقده تمویق، به زراعت نه تجارت نه معیج، قحط و غلای درهم و دشر املاک و اجناس همه در تنزل، مردم همه باسها مختلفه مشغول به تشکیل و تربیت انجمن محض مساوات و . . . ضدت دارالشورای ملی مرکزی دارالخلافه، همه کس دست از کار شخصی خود کشیده، شش و روز مشغول به مکاتبات پستی و مخبرات تلگرافیه، بکمال و یک زبان همدست و همدستان بر هر گونه آلام و اسقام از نهر و غاره و ارقه دعاء محترمه صابر حریت میخوانند و آرادیه میطلبند با ایامه همچنان در اول قدم مانده، بلکه هر احدی از منصرف عفت استفاده اند، گمان نمیرم به سبب آنکه ادراکی دارد علت محتفی باشد همه مخصوصاً وکلای محترم میدانند همبقدر مات استعدا دارند که مانع را صریحاً طبع کرده با طرف و اکتاف انتشار دهند، خود ملت مجمع الاموی در رفع مانع حاضر است، هر روز هموم اهالی را به بیجان آوردن، و از بیچارگی خود باز داشتن، باز ایشان را بدات هر قوییه منقاعه کردن، چرا؟ این باز بچه ها و تماشها بکلی تا رفع مانع نشده، بوه و خواهد بود، بقای هر نومی بسته به تعاف اشخاص است، شیخ بوری نیاشد شیخ ظلمت، اقبال نباشد ادمار امیر بهادر جنگ نباشد مأمور تسوی دبتک (چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد) مخصوصاً میدانید که صد سال است آب و هوای دربار و مدارس ایران جز همین طبقه معروضه پرورش نمیدهد

حرف يك كه است این مات مفلوك و مفلوك تا کی و چند باید بازیچه انسون و دستان یکی دو طبقه باشد، نهایت هر وقتی باقتضای همان وقت پاسی، اصل مسئله ابدا فرقی ندارد، تغییر در عنوان و تعبیر است خوب به پنم یکی دومرتبه ملت ملشاه و ملتای

صلح یا جنگ را بداندسته مساعدت کرد. آخر چه؟ هم قریب است بهمان وسائلیکه همه میداندند و مستبدین در اذهان طبقه عامه رسوخ خواهند داد (چنانکه نایکدرجه هم داده اند) که این همه مفاسد مترتب به مشروطه است، مملکت داری و سلطنت مستقله در هیچ وقت امکان پذیر نبوده و نیست، آنوقت خطبای مشروطیت داد زنند، روزنامه نویسها فریاد کنند صحاب سیر اروپا تواریخ شب و روز بگویند، اراکه کنند که ثلاث دوات سالها است که مشروطه است و بهمان سلطنت جمهوریه، یا اهدت و شوکت، جهل کرورجمیت پیش از یکن است، کیست بشنود؟ جندی دیگر حال بدینوال بگذرد بحال است توان بملت فهاد، که احترام شخص سلطنت بسته بمساعدت ملت و حفظ حقوق رعیت و سد نفور مملکت است، وگرنه شاه وگدا در حقوق شربت مساوی اند هیچ فردی را از حیث بشریت مزیتی رد دیگران نیست و شاه با تاج و نگین و نه درویش با کسکول و تبرزین از مادر تولد یافته، همه عرر آمدند و خواهند رفت، فضل بهزایای اسانیت است هر کس از لوازم اسانیت بیشتر دراست محترم تر است.

اصل معنی پادشاه بلف فرس پاسبان بزرگ است، از پاسبان چه منظور، و او مکلف بچه تکلیف است، باید مات هم همان را از پادشاه بخود بخواند و او را مکلف به تکالیف پاسبان بداند روزی به شاه عباس اول انا راقه برهانه مرض کردند با این همه اهتمام خارج الحسره شاه در آبادی مملکت و رفاه حال رعیت چرا بلدان ایران دارالشفای و بیت العجزه ندارد، فرمود تاکنون ابدان عجز یا مرض رعیت بخاطر من خطور نکرده، و هیچ وقت تصور نمیکند که رعیت من مریض یا عاجز باشند، افراد آنان را از چشم خویش و جان خود عزیزتر دارم، خوب است اروپا اطلاع بدقت تصور کنند که ایران پیش از صفویه از فرط تساهل فرق متشعبه مخصوصاً پس از محرم طایفه منول و تاتار چه بود؟ و از مسامی جمیله سه تن (شاه اسمعیل اول - شاه طهماسب اول - شاه عباس اول) چه شد و اکنون چیست؟

جمع مورخین مینویسند که اول بلد معظم دوی زمین از حیث آبادی و وفور جمعیت اصفهان بود

اصفهان نیمه جهان گفتند نمی از وصف اصفهان گفتند مینویسند پس از غلبه افغانه غایبجائی، محمود غلیبجائی که شهر را خالی دید فرستاد صد هزار جمعیت آمدند در میان شهر متفرق شدند اما معلوم نشد کجا رفتند بهر یک ده منزل بل متجاوز نصیب شد، با آنکه هنوز عده کثیره از خود اصفهان باقی بودند، عباس آباد که مأمین عراق و قطاع الطرق بود شاه عباس از اسرای گرجستان آباد کرد، المک را که حاجی عبور انسان نبود شاه اسمعیل نشیمن سلطنت، آن بجهت تعیش اهالی بروی زمین آورد، روزی که نامی از بحر و بندر در ایران نبود بیک حرکت ناشایست برتغالها بندر عباس ایجاد شده و نام آن پادشاه موسوم شد، و قدیکه نام تسطیح طرق و شوارع قریح سمع احدی نکرده بود راه سازندگان بآن لحوی که تا اکنون هم آثار او باقیست مرمت یافت به بنم فرق این سلطنت مستقله با سلطنتهای مشروطه که اکنون هست اگر سلطان مجحف و در خیال تجاوز بحتوق رعیت باشد، خود بی و خود بر سق را کنار گذارد، از هوای نفس بگذرد، مملکت را آباد و رعیت را آزاد بخر احمد چیست؟ شاه عباس سلطان مستقل بود و حدنات همه اروپا سیر و تواریخ را از خارجه و داخله بگوهی مبظام که آیا آورد رعایای ایران بیشتر خواستار و شوکت و قنذار او بودند یا مثلاً آحاد ملت هر جزیره بریتانیایی عظمی اهدت و عظمت امپراطور خود را، شاه اگر عادل بود، آسایش رعیت را مقدم بر آرایش خود دانست، استقلال و حریت چه فرقی برای او دارد، زیرا که گردش دوائر مشروطیت هم از جرخ قانون است، چه قانونی بهتر از عدل، سلطان عادل ابد از جاده عدل و انصاف منحرف نخواهد ورزید، و طریق جور و اعتداف نخواهد پوشید، چه همواره مملکت عدالت سلطنت، مستطاب عالیه را نیز محدود دارد، ملت اربادشاه خود را می خد پسند خود پرست بکلی باید مأیوس باشد، که هیچ فرد چنین پادشاه بخیل رفاه حال ایشان نیست، همواره در مقام انجام مراسم خویش سعی و جاهد است، اینهمه خونری پاک آباء و اجداد مان که در رکاب این سلاطین عظیم الشان در عراق عرب و قفقازستان و کرهستان و افغانستان و هندوستان ریخت، و ما هم را بر ایگان از دست دادیم

عزت چه بود؟ استقلال، غرض شخصی، خود برستی، ظلم اجحاف، اینجا اگر کسی اعتراض کند هیچ يك از افراد قابل من هیچ وقت سر باز نبوده، بسیار خوب اجداد شما مالیات هم نداده اند؟ اگر از دو بیست سال قبل تاکنون از هر يك از سلاسل ایران مالیات شخصیه خود را حساب کند البته معادل مخارج یک تاج نمایان مهم بکار گذاران دولت بر داخله است، و طرفی که برده منحصر است به هتك شرف و ناموس و تبدیل همت قومیه بذلت ملیه بدرجه که در هیچ يك از جماعت عقلای روی زمین نامی از ایران و ایرانیان نمیتوان بشرف برد، هر يك از پهلوانان ایران که میگذرویم می بینیم شهر سابق از دو تا ده برابر شهر حالی است، هیچ بخیمال نمی افتم که چرا مال دیگر روز بروز در ترابند، و ما با آنکه از حیث جغرافیا و آب و هوا در بهترین اماکن جای داریم در تقسیم، ای همه مردم چه شدید؟ و بکار رفتند؟ عجب است با آنهمه خونریزیهای جنگیها و غیره هم عشر این دو بیست سال اخیر مردم ایران فراری و متواری نشدند، نمیدانم این چه ظلمی است که از کشتن و تاراج کردن بیشتر خلق را منجر دارد؟ ایرانی در هر يك از ممالک خارجه پیش از خود ایران است بجز صد هزار زردشتی که مقارن تهاجم اعراب هندوستان هجرت کردند اغلب از دو بیست سال با بنظر طرف کالجیاد للنتشر با طرف دنیا پراگنده و متفرق شده اند، شنیدم یکی از افراد قوچان با آنکه در هیچ شریعت و طریقت بر مفلس حرجی نیست و هوئی امان قه، بجهت تأدیة مالیات خود اجباراً زن خود را به تراکه تکه فروخته مالیات خود را پرداخته بقیه او را دو بز خریده بود که مدد معاش او باشد، چون محصلین مالیات دیگر حرف حسابی با او نداشتند، یعنی هر چه خواستند از بیچاره گرفتند، بهمانه اینکه حال در است سحر خواهم رفت باز آن شب بیچاره را مبنای قرض انداخته و شبانه همان دوز او را دزدیده با خود بردند، صبح که بیچاره بر میخیزد می بند نه زن دارد، نه ز، نه هیچ، جز قدری قرض و مخصوصاً هم باید تهیه نادیه قسط دیگر که باز چند روز معدود دیگر خواهد رسید بکند، حال باید از عقلای عالم پرسید که این بیچاره را تکلیف چیست؟ باید بماند چوب بخورد، رنج بکشد، شکنجه و حبس بیند، آخر الامر

با هزار فلاکت در زندان ببرد، یا لا اقل در کدام سلامت خود را غنیمت دانسته فرار کند، در کدام شرع، در کدام عقل، در کدام مذهب، در کدام ملت، اینگونه ظلمها دیده یا شنیده شده، عجباً لحظه جل جلاله

وکلاهی امروزی ما بر مظلومیت رعیت ایران واقف تر از همه کس اند، امیدواریم بعد از این گوش سخنمان بر منتر خائین ندهند، گوشان را نخورند، و بچند کله مویزه مدلسه متقاعد نکرند، ملت را از هیچن نیاندازند، که اغفالندان عاقبتی بس آگوار خواهد داشت، از ضروریات اولیه است که تا همین چندین مخصوص در دوائر دولت همه کاره و مشیر و مشاورند اتفاق دولت با ملت محال است، باید حداً تعبد آنها را از سده سلطنت بخواهند، و این کار را اقدام وظایف شهانند، سپس هر کار که میخواهند همت بکارند، تا اینها در طهرانند هیچ کار جزئی را نخواهند گذاشت پشرفت کند، عجب است از قبل ملت چه نواقص دارند؟ کدام ملت با پارلمنت خود به ازین مساعدت دارد، مساعدت داخله بکطرف معاضدت آزادی طلبان خارجه بکطرف، با اینهمه همراهیهای مجاهدین قفقاز و آذربایجان و اینهمه معاونات قلبیه و ابراز احساسات لفظیه و معنویه و آنهمه تأکیدات اکیده و تبلیغات بلیغه حجج اسلامیه عنایات مالیات که اطاعت و انقیاد اوامر مطاعه هر يك فریضه ذمت عموم امت است، باز می بینیم فریب بدو سال است یکقدم از مباحث الفساف فراتر نگذاشته، و در همان مرحله اولی واقفیم، اولاً مسئله که در مجلس مقدس مذاکره میشود تا انجام ندهند بدیگری نه بردازند، و هر مسئله هم راجع به اداره بود و اختصار کردند فقط بجواب اقام شده و میشود متقاعد نکردند و خود را فعال ما بشاه و حاکم ما برید ندانند

آقایان شما در کدام مدرسه تحصیل فرموده اید، که اینهمه خود را از افراد ملت برتر میدانید، و میخواهید اگر کسی محض اظهار وظایف انسانیت و ابراز تکلیف وطن دوستی و ملت پرستی بشما ارائه طریقی کند فوراً صدا صدا انداخته صحبت های پارلمنت را منحصر به توهین و هتك شرف او میکنید، هیچ خیال نمفرمائید که ملت بشما ارادت و

اطمینان داشته که شہارا از میان چہل کرور نفوس انتخاب کردہ ، و نوکات خود شناختہ اند، چہ فرض بشہا دارد ؟ بندہ نگارندہ خدمت ہیج بک ازوکلای عظام معروف نیست ، خصوصیت یا خصوصیت قبل از آشنائی نمیشود ، ہرجہ میگویم و مینویسم بخيال ترقی اسلام و اسلامیان است ، فرضاً ہم اگر درجائی سلطان کم و ملت است نبیہ من نہ نوحین من ، ما شہا را معصوم نمیدانیم ، ہاں اشخاصی ہستید کہ بودہ اید، نہایت اسم وکالت روی شہا گذشتہ شدہ ، نام وکالت اسان را عالم السر والخفیات واقف برماکان و مایکون مفترض الطاعۃ نمیکند ، چہ حق دارید ، روزنامہ ہا را بی حمت توقیف کنید ہیج بدیدہاں روز ہا کہ اینگونہ مذاکرات در مجلس ملی میشد جقدر ملت بہمہمہ و اضطراب افتادند ، تا ہلا باطایف الخیل اخفاء نثرہ بانبات امتیاز میان جالس و مجلس و اسلام و مسلم کردہ ، صوراسرافیل روح القدس و حبل المتین نوشتہ بودند کہ ارخدمات آنها صرف ہودہ توقیف فرمودید ، حال آنکہ سنہ ۱۰۰۰ تقی اغاب اشخاصی کہ در این دورہ اخیرہ اندکی با سیاست و پائیک آشنا شدہ و نا بکدرجہ معنی حریت را دانستہ و نعمت آزادی را شناختہ اند ہمہ از برکت و میمنت جرائد بودہ ہرکس متکرات شہد اللہ تعالی در خود فرضی و ابرائیت تمام است ، در این مدت مہابہ کہ درصدد اصلاح نواقص و جبر کسور ہیئت اجتماعیہ بر آیدہ ہم و بک ام بسیار جلیل را ہم بہ خود ہادہ ہم کہ دارای مشروطہ ہستیم با آنکہ در اندک قصور از شرایط آن ہزاران تنگ و نسخر برای ما منصور است چہ اقدامی کردہ ایم ، و حل چہ عقدہ معضلہ را نمودہ ایم ؟ تا خواستہ باشیم روزنامہ نویس ہا کہ در یکی از مسائل اعتراضی کنند فوراً از انجمن مقدس ملی حکمی صادر شود ، کہ فلان روزنامہ نویس از حد خود متعدی و از طور خود متجاوز شدہ حکماً باید توقیف شود ای وکلای عظام ، وای مقتدایان محترم ، ای امید گاہ امت مرحومہ مظلومہ وای ملجاء و ملاذ چہل کرور نفوس مقدسہ اسلامیہ ، بندہ عرض میکنم ، اگر روزنامہ نویس بفر از آنچه کہ شہا غدغن میفرمائید چیز دیگر بنویسد بوظیفہ خود عمل نکرده ، زیرا کہ ملت

غائبہ از ایجاد روزنامہ احبای ملت و انظار ملت است ، چنانچہ ملت وکلا را محض حفظ حقوق و حراست حدود انتخاب میفرمائید ، روز نامہ نگاران را نیز کہ بہ عبارت آخری رابرنجیبانند موظف مینمایند کہ کیفیت حرکات و سکنت و کبیت عقول و درایت و جگوشگی اقدامات شہا را در اصلاح نواقص ملک ملت معلوم سازند کہ صورخیالات آنها مشاہدہ کردہ بہ تکالیف نوعیہ خود بہ پردازند ، شاید در انتخاب نانی ہم کسی را بہ از ایشان نہ بینند ، و دیگری بر آن ذوات مقدسہ نگزیند ، اگر اتفاقاً قصور و فتوری در آراء وکلا ملاحظہ کنند ، دانشمندان ملت مضار و منافع یا مفاسد و مصالح مترتبہ را ہرکس بقدر قوہ خویش بنوسط رابرنجیبان خود یعنی جرائد ملیہ بہ مرض وکلای محترم خود برساند ، مانیکوئیم وکلا تکالیف مقررہ دقیقہ خودشان را میدانند ، بل میگوئیم ممکن است گاهی ہم مصدر خطبی کہ انسان ناگزیر از اوست واقع شوند ( فان اول ناس اول الناس )

اقلام جرائد نگاران اعظام و سائل ترقی ملک و ملت است ، سعورات اسطوانات جرائد محرك عرق عصیت ملت است ، خامہ روزنامہ نویسان حافظ اصول حقیقت مشروطیت است ، کلک منشیان صحیف ملیہ حلال مشکلات است نذہات صفحات لواخ اینقوم موانع نفوذ پائیکات اجانب است ، توضیحات فرامین این حزب جلیلہ قالم اصول شجرہ خبیثہ نقاق است ، تشریحات سطور اورق این طایفہ مایہ پیوستگی رشتہ کستہ اتفاق است ، مرقومات سحر آیات این فرقہ حافظ نام ایران بر اویان است ، تحریرات و تعبیرات این قبیلہ جلیلہ مثبت تقدم شرفی ایران و ابرایان برکافہ جہایان است ،

انجا مسئلہ است خلیلی محل دقت اشخاصی کہ سالہاست خدمت بدولت و ملت سکودہ اند ، اثبات ہرگونہ نقص برای ہر بک میکنید و ہر بک را از محل صد سالہ آبائی و اجدادی خلع میفرمائید متوقعید علاوہ بر آنکہ ہیج نگویند ممنون ہم باشند ؟ لیکن شہا بزرگواران کہ هنوز دو سال تمام نیست کہ محل توجه ملتید حکومت مطانہ خود را خواہانید ، اگر احیاناً یکی از وطن خواہان ہماضدت برہان



به يك فقره از نطقیات شا اعتراض ~~كرد~~ اعتراض  
 بر وحی آسمانی مینمایند ، و تا مدت با کمال دلسوزی  
 مرضی کرد فوراً بهیجان آمده رد و منع مینمایند  
 که اقبال و قبول عامه داریم ، و دیگر نماند ،  
 چه شد توکیل عامه صحیح است ، و اگر گاهی اراده  
 طرق کرد صحیح نیست ، نمیفهمد ، حق ندارد ، مزخرف  
 میگوید ، خود شا بزرگواران حرف باد مستبدین  
 میدهید ، اگر شما بگویند در اصل توکیل هم فهمیده  
 اند ، حق نداشته اند ، مزخرف گفته اند چه خواهید  
 فرمود ؟ مگر آنکه فرمایند ، این ملت در این مدت  
 شش هزار سال هیچ کار صحیح جز توکیل ما  
 بزرگواران نداشته اند ، و آنکه می فرضا اگر ملت  
 هیچ نگوید ، و خود را من جمیع الجهات در جنب  
 ارادات سنیة شا کالونی بین ایادی الفسائین بداند ، هر  
 چه فرمایند مفیده یا فهمیده تصدیق کند ، با جنگنان  
 جنگ باشد ، با صاحبان صلح ، تا جراید و اخبارات  
 خارجه چه خواهید کرد ؟ اگر کان میرید در میان افراد  
 ملت هیچ کس جز شا با السنة خارجه آشنا نیست ،  
 روسی بخواند ، فرانسه ندیده ، انگلیسی مبداند ، آلمانی  
 نیاموخته چه عرض کنم ؟ کدام هفته است که تکلفات  
 (روت) و روزنامهجات خارجه جزء مقاولات مفتنمة شا  
 بزرگوارانرا در جمیع اقطار دنیا نشر نهد ، و هزار  
 گونه خورده نگردد ،

( نهان کی ماند آن رازی کز و سازند محفلما )

از توفیق چند روزنامه داخله چه گفتنی ها نگفتند  
 بر ارباب حل و عقد دنیا که بر مجالس سر به کاشته  
 دارند ، تا چه رسد به انبیاء نهفته نخواهد ماند

( نتوان داشت نهان صوت دهل زیر کلیم )

مختصر اتفاق جمیع سیاسیین از متقدمین و متأخرین  
 است که تا یکمعرض شخصی در درائر نافذہ يك مملکت  
 باقی است اهالی محال است روزی روی نجات وفوز و  
 فلاح بینند ، معلوم نیست در میان نیست مایون  
 جمعیت نیست فرض نوعی پیدا شود ، و اگر میشد  
 حاکمان باین تباہی و روزمان باین سیاهی نبود ، چیزی  
 که مسلم است به یکی میگویند شا مثلاً صدراعظم ما  
 باشید ، فوراً خود را خدای ما میداند ، به کسی می

معصوم میباشد ، و از ملت متوقع است که اعتقاد  
 عصمت باو داشته باشد ،

آقایان اعتقاد امری است قبی ، حکومت بردار  
 نیست ، روز نامه نویس فرضاً ندانسته سخن گفت  
 باید بمقتضای قانون با اداره عدلیه جلب شده پس از  
 اثبات مجازات باید نه آنکه محض یکحرف يك اداره  
 بزرگ را تعطیل کنند ، در هیچ قانون اینگونه رفتار  
 را هیچ کس اجازه نمیدهد ، این هم از خواص  
 ایران است ،

قصه ایران نه همین عقلاء ایرانرا بلکه جمیع عقلای  
 دوروی کرده را بجزرت و دهشت انداخته ، بسیار ممنوم  
 اگر عرایض مخلصانہ بنده را که منشاء همه جز اسلامیت  
 و نمشی طریق انسانیت نیست ، حمل بر فرض و  
 مرض فرمایند ، ~~کزار~~ در ضمن لوائح خود توضیح  
 کرده ایم ، که الصافاً مساعی جمیلة بعضی از وکلا  
 فوق طوق امکان عادی و خارج اقتضای وضع  
 کنونی اقتصادی ایران است ، مات کمال تشکر و  
 امتنان را از خیالات مفیده و افکار نافعه معزی الیهم  
 دارند لیکن جای کمال افسوس است ، هر وقت این  
 بزرگواران باقتضای وقت اظهار عقیده در وظایف  
 راجعة به پارلمنت یا ابراز رأی در پیشرفت مقاصد  
 مشروطیت میکنند ، منتہ یکتن از میان جمع یکجمیلة  
 معتزلة که بکلی از وظایف مجلس و مجلسیان خارج  
 است ، الفاء کرده مسئله را که با کمال اهمیت است از  
 میان میرد ، و پس از اتمام مجلس هیچ نتیجه جز  
 تذکرات مکرره بی فائده حاصل نمیشود ، رأی ده تن  
 قانون شناس با آراء بخواب نرف که ابدأ از مقتضیات  
 قانون حریت اسحضاری ندارند چه مذاکره می نمیشد  
 درست است کثرت آراء محل اعتماد جمیع پارلمنتهای  
 دول دنیا است ، لیکن همه عارف قوانین و عوائد و  
 ضرائب دول و ملل اند ، و بوجه من الوجوه مرض  
 و فرض شخصی در طبیعت هیچ يك راه ندارند ، همه  
 وطن دوست و غیور و بی طمع و ملت پرستند ،  
 هیچ ملاحظه جز تقویت دولت و ملت ندارند همه  
 با دیپلوم صحیح از مدارس ممتاز در آمده ، بدون  
 تأمل و استعجیده سخن نمیگویند ، هنوز از این همه